

پرولتارهای جهان متحد شوید!

دنیایا

D O N Y A

Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of
the Tudeh Party of Iran

No 1

Price in :	
U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	100.00 lire
Österreich	7.00 Schilling
England	0.12 pound

اشترک سالیانه ۱۲ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 12 West German Mark or its equivalent

Index 2

Tudeh Publishing Centre

Druckerei " Salzland "

325 Stassfurt

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholm Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O. Box 49034

در این شماره:

- "دنیایا" دوران نوین زندگی خود را آغاز میکند ● سرنگون کردن رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و تجا و زگر موجود هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است
- مشروطیتی که وجود ندارد ● شرایط کار، زندگی و مبارزه کارگران ساختمانی در ایران ● مائوئیست هاشتیبان رژیم اند ● ازارش...
- معنوی رفیق شهید هوشنگ تیزابی ● سیاست تجا و زکارانه و تحریک آمیز ایران نسبت به عراق ● ورشکست رژیم فاشیستی و احیاء دموکراسی در برتقال
- "بهشتی" که شاه در ایران میسازد ● جنایتی بزرگ برای نابودی خلقی کوچک ● سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جنبش انقلابی ● ملت گرایی در دوران ما ● دستچینی از نامه های ایران .

نشریه سیاسی و تئوریک

کمیته مرکزی حزب توده ایران

تیر ۱۳۵۳ شماره ۱ (دوره سوم)

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

مجله " دنیا " نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران چاپخانه " زالتزلاند " ۳۲۵ شتاسفورت بهادر ایران ۱۵ ریال

دنیا

دوران نوین زندگی خود را آغاز میکند

با این شماره مجله "دنیا" وارد دوران سوم زندگی خود میشود. دوران اول که این مجله بمدیریت دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران نشر یافت، نقشی ماندگار و پایداری در تاریخ انقلابی کشور ما، در تاریخ ترویج مارکسیسم - لنینیسم و وسط تکامل اندیشه انقلابی در ایران ایفا کرد. دوران دوم مجله دنیا ۱۴ سال بطول انجامید. در این دوران مجله "دنیا"، چنانکه در نامه مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۳ هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده: "نقش مهمی در ترویج مارکسیسم - لنینیسم، طرح و تحلیل مسائل حاد جامعه ایران و جنبش انقلابی کشور، توضیح مشی حزب در عرصه های مختلف و دفاع از آن ایفا کرد و همین سبب حیثیت و اعتبار بزرگی در نزد نیروهای انقلابی و مترقی کشور گسیب نمود". در واقع مجلدات ۱۴ ساله فصلنامه "دنیا" گنجینه پریشانی است از اسناد و مدارک، اطلاعات مربوط به جنبش انقلابی و کارگری کشور ما و کار مهمی در زمینه تحلیل واقعات و احوال و تاریخ ایران انجام داده است. مجله دنیا در این دوران پیوسته بسیجنده و انگیزنده و پیکار روزمندگان ضد امپریالیسم و ضد رژیم در داخل و خارج کشور بوده و خوانندگان خود را با روح انتزاعی و سوسیالیسم پرولتری، اصولیت انقلابی، مین پیوستی و مردم دوستی پرورش داد ما است. اینک دنیا وارد دوران سوم میشود. هیئت دبیران در نامه مذکور وظائف کنونی "دنیا" را بشکل زیرین بیان داشته است: "انتشار فصلی مجله "دنیا" بسبب و شیوه کنونی نمیتواند پاسخگوی نیاز روزافزون حزب برای مقابله سیاسی و ایدئولوژیک بموقع بانظریات انحرافی "چپ" و راست و طرح و تحلیل سریع مسائل حاد جهان و ایران باشد. هیئت اجرائیه حزب بر آنست که مجله ای در صفا کتر، با تعداد بیشتری در سال، خواستیم روز است. به همین جهت مجله دنیا باید دوره جدید خود را با این مختصات آغاز کند".

بدینسان "دنیا" در دوره جدید با مختصاتی که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی با توجه به ضرورت تشدید فعالیت ایدئولوژیک و واکنش سریع بموقع در مقابل حوادث و مسائل، با توجه به ضرورت متوجه ساختن عمده فعالیت حزب بکار در داخل کشور گرفته است، بصورت ماهانه، در دوازده شماره در سال نشر خواهد یافت. هیئت تحریریه "دنیا" خواهد کوشید که تمام مساعی خود را بکار بندد تا این مجله به حربه بترائی برای مبارزه ایدئولوژیک اصولی، بی امان و سازش ناپذیر علیه امپریالیسم علیه رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و تجا و کارمسلط بر کشور ما، بسود اندیشه های جان بخش سوسیالیسم، دموکراسی و صلح مبدل شود و به سنت انقلابی بنیاد گزارا رجمنده آن دکتر تقی ارانی مانند همیشه وفادار بماند.

ما بویژه ازرقای حزبی و دستداران و هواداران حزب و همه نیروها و عناصر ملی و دموکراتیک و مترقی چشم داریم این مجله را از آن خود بشمرند و بآن هم از جهت اظهار نظر و انتقاد ی، هم از نظر ارائه پیشنهادها، هم از نظر ارسال اخبار و مطالب سودمند، یاری رسانند.

"دنیا"

سرنگون کردن رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و تجا و زگر موجود هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

مرداد یعنی نیستی،
مرداد یعنی مرگ،
لعنت بر این مرداد...
از مجله "سجوری"

یک روز سپاه در تاریخ ایران

رژیم کنونی هر سال روز ۲۸ مرداد را با هیاهوی گوشخراش بعنوان "رستاخیز ملی" (!) جشن میگیرد. ولی در واقعیت امروز ۲۸ مرداد، یکی از تاریکترین صفحات تاریخ معاصر کشور ما است و نگارنده این صفحه تاریخ نیز در رجه اول امپریالیسم است.

همانطور که رضاشاه سرسلسله پهلوی بکمک ژنرالهای انگلیسی دسترویل و ایرونساید و سر جاسوس انگلیسی ریهورت در ۵۳ سال پیش قدرت را بدست گرفت، همانطور هم روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمد رضاشاه فرزند او و شاه کنونی ایران، که در قبال اوج جنبش مردم خائفانه از کشور گریخته بود، بدست جاسوسان "سیا" از قبیل ژنرال شوارتسکیف و کریمت کم روزولت و جرج آلن و بکمک سرلشکر فضل اله زاهدی عامل امپریالیسم آمریکا، بار دیگر براریکه شاهی نشست. در این زمینه اسناد فراوانی وجود دارد و بارها مطبوعات آمریکائی آشکارا این نکته را تایید کرده اند، ولی کافی است بدو واقعیت گویای تاریخی مراجعه کنیم.

پس از فرزند دوم دکتر محمد مصدق، رئیس جمهور وقت آمریکا ژنرال اینزنهاور ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت:

"لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و از آنجمله در ایران اقدامات لازم را بعمل آورد. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. در پیرامون توسعه کمونیسم را باید در آسیا محدود کرد. ما به این کار مصمم هستیم. (چرا؟ زیرا که:) منابع مواد خام آسیا، از جمله منابع هند و چین، اندونزی و برمه و غیره برای حفظ امنیت دنیا آزاد (۴) ضروری است (!) از جمله هند و چین است که اگر بدست کمونیستها بیافتد، محصول قلع و تونگستن و بعضی مواد خام مهم دیگر در دنیا دموکراسی (۴) بطور موثری تقلیل خواهد یافت. ایران نیز از این لحاظ با سایر بزرگ کشورهای آسیا در یک ردیف و دارای همان وضعیت است".

اینها و اثرات نامطلوبی که بر زبان نیارورد ولی روشن است که آزمندی انحصارهای امپریالیستی برای بلع این چشمه های جان بخش بود که "دموکراسی" و "دنیا آزاد" آنها را بفکر سرنگون کردن رژیم ملی و قانونی دکتر محمد مصدق انداخت. و سپس این تیمکاری تاریخی که امپریالیسم برای اجراء آن "مصمم" بود، در واقع نیز انجام گرفت و انتونی ایدن نخست وزیر وقت انگلستان در خاطرات خود راجع باین حادثه چنین نوشت:

"هنگامیکه من در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۱ پست وزارت امور خارجه را بعهده گرفتم، در نامه ای شرم آوری (۴) که من درباره آن می اندیشیدم چنین بود: ما از ایران خارج شده بودیم (!) ما آبادان را از دست داده بودیم (!). قدرت و حیثیت ما در سراسر خاور میانه بشدت متزلزل شد. بود اعترافات جالبی است که بیشتر از هر توصیفی اهمیت تاریخی جنبش مردم ایران در راه ملی کردن

نفت را نشان میدهد (۱۰ ص. ۱۰). من باید تصمیم میگرفتم که چگونه باید با این وضع روبرو شوم. من مطمئن بودم که ما باید سرچشمه مشکلات کنونی خود، یعنی نفت را مورد بررسی قرار دهیم. من فکر میکردم اگر مصدق سقوط کند، کاملاً محتمل است جای او را دولت عاقلتری (۲) بگیرد که انعقاد قرارداد رضایتبخشی را ممکن سازد. . . . خبر سقوط مصدق در دوران نفاخت من، هنگامی که با همسر و پسر در ریای مدیترانه، بین جزایر یونان در گردش بودیم، بمن رسید. من آن شب با خوشحالی خوابیدم.

سراپای "انقلاب" ادعای شاه و محتوی "قیام ۲۸ مرداد" که جارجیان پیشروم تبلیغاتی رژیم از آن دمیزنند، در این اظهارات ایزنها و ثروایدن خلاصه شده است و تصور میکنیم چنان گویاست که از هر تفسیری بی نیاز است. اگر تبلیغات گسران خود فروخته رژیم کوهی از کاغذ سیاه کنند قادر نخواهند بود این واقعیت عیان تاریخی را در پرده گیرند.

سیر بی افتخار رژیم کودتا

رژیمی که از کودتای ۲۸ مرداد ناشی گردید از همان آغاز چهره ضد ملی، ضد موکراتیک و ضد خلقی خود را نشان داد و این مختصات سیاست رژیم طی ۲۱ سال که زحمرنا خجسته اثر میگردد بلا تفسیر مانده است. ولی این یکسانی مختصات عمده سیاست رژیم، بمعنای آن نیست که موی زیر فشار عوامل داخلی و خارجی، در شیوه های کار تغییراتی وارد نکرده است. از جهت بررسی این نوع تغییرات بنظر میرسد که میتوان برای رژیم سه دوره قائل شد: در دوره ده ساله اول رژیم باتکیه با امپریالیسم، بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس و توسل به ترور و وحشیانه، دستاوردهای مبارزه مردم ایران را نابود و جنبش خلق را در خون غرق مینماید، قانون ملی شدن رانقش و صنایع ملی شده نفت را با رادیکر بدست حربهی انحصارهای امپریالیستی میسپارد، ایران را از بیطرفی سنتی خارج و وارد پیمان بغداد و سپس سنتومینماید، ارتش ایران را تحت سلطه و نظارت پنتاگان قرار میدهد و با امریکا قرارداد های مختلف نظامی امضا میکند. قانون تشویق ورود سرمایه های غارتگر امپریالیستی را تصویب میکند؛ سیاست درهای باز را ریشه میگیرد و ایران را بمرصه بلا مانع غارتگری امپریالیست ها مبدل میکند، دستگاه دوزخی "ساواک" را بوجود میآورد، رژیم ارباب - رهبانی را حمایت مینماید، حقوق کارگران را پامال میکند و از مردم ایران که علیه امپریالیسم، علیه دربار و علیه ارتجاع دست بکنند بی امان زده بودند و از مبارزان پشاهانگ مردم - اعضا حزب توده ایران انتقامی سبکین میگیرد. این دورانی است سرشار از خیانت ها و جنایات های عظیم که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. در دوره دوم که آن نیز تقریباً ده سال بطول انجامید رژیم در عین حفظ مختصات و شیوه های سیاست خود یعنی در عین ادامه روش دستگیری امپریالیسم و حفظ رژیم ترور و اختناق در زیر فشار یک سلسله عوامل خارجی و داخلی و منظور انتقال تکیه گاه عمده رژیم از نفوذ الیسم به سرمایه داری، برخی تغییرات در سیاست خود وارد ساخت. اصلاح ارضی در چارچوب سرمایه داری، دست زدن با اقداماتی در سمت صنعتی کردن کشور، بهبود نسبی مناسبات با کشورهای سوسیالیستی از این قبیل است. بعلاوه در این دوران رژیم با شدت بیشتری نسبت بگذشته به مانورهای عوامفریبانه برای تحکیم خود و افغال افکار عمومی متوسل شد مانند: سند یکساز و جمعیت بازی، روبراه کردن ایدئولوژی "انقلاب سفید"، تشدید تبلیغات در اطراف کیش شخصیت "شاهنشاه"، بالا کشیدن گروهی تکنوکرات سرسپرد به جای کادرسنتی تظاهرات دروغ آمیز بدشتن سیاست مستقل وطنی و غیره.

اما طی یکی دو سال اخیر رژیم با حفظ مختصات گذشته دست به تشدید جهات ارتجاعی

سیاست داخلی و خارجی خود زد که بطور عمده نتیجه ترس مرگبار او را مساعد تر شدن شرایط بین المللی و داخلی، رشد جنبش انقلابی در داخل کشور و شکست معنوی "انقلاب سفید" است. رژیم در این دوره زندگی نامیوم خود وظیفه جما قدر و نقش "ژاندارم منطقه" را، همچون عطیهای از امپریالیسم امریکا، دریافت کرد موصی دارنده فقط از جهت نظامی و با توسل به تسلیحات عنان گسسته و تجا و زرگری حافظ منافع استعمار و ارتجاع در منطقه باشد، بلکه باتکیه به عواید سرشار نفت، نقش اقتصادی و سیاسی بیشتری را در منطقه در جهت هدف فوق ایفاء کند.

رژیم در آمیزی اقتصادی خود را با امپریالیسم بهتر از پیش تشدید نموده و منابع عمدتاً نفتی کشور را بشکل تضمین شده ای برای بیست سال آینده دستخوش تاراج امپریالیست ها ساخته و میدان وسیعی برای رخنه سرمایه های غارتگر امپریالیستی گشوده است و سرانجام رژیم در قبال بالا گرفتن جنبشهای داری مردم که با شکال مختلف بروز میکنند، ترور ارتجایی را با زهم بیشتر تقویت کرده است. شاه خود آشکارا گفت: "ما اکنون سختگیر شده ایم". پیداست که در پس این جمله کوتاه چه توطئه جنایت آمیزی علیه مردم ایران پنهان است.

این رژیم ترمز تاریخی است

نظری اجمالی به اقدامات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی رژیم برای هر کس که نخواهد واقفیات رانگی کند یا تن به سفسطه و فریب و پندار دهد، تردیدی باقی نمیگذارد که رژیم ناشی از کودتای ۲۸ مرداد در اثر تمهدات ضد ملی خود، در اثر ماهیت طبقاتی ضد خلقی خود، نقش ترمز را در تاریخ کشور ما ایفاء میکند. طبیعی است که این رژیم در عصر جوشان ما، در عصر و انقلاب اجتماعی و علمی و فنی قادر نیست جلوی هرگونه تحولی را سد کند زیرا اکنون گوشه ای از جهان نیست که در آن تحولات کمابیش مهمی صورت نگیرد ولی رژیم با تقلای عجیبی میکوشد تا این تحولات را در رجاء مطلوب خود، در جهت منافع پشتیبانان امپریالیستی، در چارچوب خواسته های سلطنت مستبد، در مسیر سود و رزی سرمایه داران وابسته و زمینداران کلان، سیر دهد. معنی ایفاء نقش ترمز در همین جاست.

و حال آنکه جامعه ما اکنون دیری است که برای پای نهادن در یک راه تکاملی قوی، سالم، پویا، سریع و همه جانبه بجلو یعنی در راه تکامل ملی و موکراتیک بمعنای اصل این کلمات نضج یافته است و وسایل و اسباب چنین تکاملی از لحاظ منابع سرشار مادی و سطح رشد معنوی جامعه کاملاً فراهم است. چه کسی نمیگذارد؟ امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران بدست رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک و تجا و زرگری را که اکنون بر کشور ما مسلط است و از گون سازند. این شرط مقدم حرکت سریع آتی جامعه ما بسوی جلو، بسوی هدفهای است که مطلوب مردم ایران است.

شرایط داخلی و بین المللی برای مبارزه مردم ایران بهتر از پیش مساعد میشود. تناسب نیرو های انقلاب و ضد انقلاب در عرصه ایران و جهان، همچنانکه حزب ما همیشه آنرا در شوارترین شرایط پیش بینی میکرده، بسود انقلاب، و بزبان ضد انقلاب تغییر میکند. قدرت روزافزون سوسیالیسم، جنبش های انقلابی و رهایی بخش و جنبش صلح از سوسی، ضعف روزافزون امپریالیسم و محافل جنگ طلب و وخامت خواه از سوسی دیگر همراه با بحران همه جانبه سرمایه داری جهانی، آنچنان وضعی را پدید آورده است که شرایط برای تحولات انقلابی اینچا و آنچا در کشورهای که

تحت سلطه سرمایه‌ها هستند می‌تواند بسرعت پدید آید . در کنار این عوامل مساعد بین المللی باید از مساعد تر شدن شرایط داخلی نیز سخن گفت که نقش عمده و اساسی را در تحولات انقلابی بازی میکنند : هم اکنون " انقلاب سفید " در عمل ماهیت تقلبی خود را نشان داده و نتوانسته است در زمینه های تأمین استقلال ، دموکراسی ، رفاه عمومی معضلات اساسی جامعه ما را حل کند و اکثریت مردم رژیم موجود را که برای آنها موجب رنجها و محرومیت های فراوانی شده است محکوم میدانند و برچیده شدن بساط آنرا خواستارند . دیوار ترس و سکوئی که دستگاه جبهه ساواک با کمک مشاوران امریکایی و اسرائیلی برپا داشته بود ، فرومی ریزد و مبارزه مردم به اشکال مختلف بروز میکند ، همه اینها نشانه آنست که جنبش انقلابی تد ریحاً از مرحله فروکش خارج میشود و دوره جدید اعتلا انقلابی بتدریج آغاز میگردد .

در این شرایط نقش عامل ذهنی جنبش : حزب طبقه کارگر و دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک از جهت استفاده درست و بی‌موقع و سریع از شرایط مساعد ، از جهت آمادگی برای اجراء وظائف خود ، اهمیت شگرف مییابد . لذا همه رزمندگان انقلابی ایران باید بایگانه ساختن صفوف خود از راه اتحاد و اتحاد عمل ، با کار بست آزمونها و در سپاه مثبت و منفی جنبش انقلابی ، با انطباق درست و خلاق اصول و تاکتیک انقلابی بر شرایط ویژه کشور ، در جهت وظیفه مهم کنونی یعنی سرنگون کردن رژیم موجود ، بیکار خویش را از همیشه دقیقتر ، جدی تر ، متشکل تر ، کهنه تر سازند و جنبش را از نقص های مهمی که تاکنون بدان دچار بوده ، یعنی تفرقه نیروها و کاربرد شیوه های بی ثمر و ناسنجیده بزد آیند و در کار مبارزه بر حسب شرایط مشخص و بر اساس بررسی واقع بینانه شرایط از کلیه اسلوه های آن اعم از مبارزات سیاسی و مطالباتی توده ای ، مبارزات مخفی وطنی ، مبارزات مسالمت آمیز و قهرآمیز ، در جهت هدف عمده جنبش ، استفاده نمایند .

د میدان خورشید پیروزی مردم و پایان یلدای تاریک استبداد امری است مسلم و مبارز رزمندگان می‌توانند در تسریع روند انقلابی و زود تر فرارسیدن چنین روزی تأثیر فراوان داشته باشد .

۱ . سپهر



اتحاد نیروهای ضد رژیم و ضد امپریالیست
ضامن پیروزی مبارزان ایران است

مشروطیتی که وجود ندارد

مردم ایران در مرداد اسال شصت و هشتمین سالگرد انقلاب مشروطیت را برگزار میکنند . انقلاب مشروطیت مولود تضاد های آشتی ناپذیر داخلی و خارجی جامعه ایران و شمره جاننازی و قهرمانی مردم مہمن ما بود . جنبش مشروطیت مجاهدان پیگیری نظیر حیدر عموافلی ، ستارخان ، ملک المتکلمین ، سید جمال واعظ ، علی مسیو ، باقرخان ، شیخ محمد خیابانی و غیره را در دامن خویش پرورش داد . توطئه های استبداد سلطنتی ، فتنه های اشرافیت سنتی و محافل ارتجاعی و تحریکات و دخالت آشکار و نهان امپریالیسم نتوانست از پیروزی نسبی این انقلاب بزرگ جلوگیری کند . انقلاب مشروطیت رویدادی تاریخی بود ، که گرچه نتوانست به نظام ارباب - رعیتی خاصه دهد و شکل منسوخ حکومت سلطنتی را در ایران براندازد ، ولی بساط استبداد مطلقه را برچید و پاتد بین قانون اساسی ، ایجاد مجلس ، جدا کردن قوای سه گانه قانونگزاری و اجرائی و قضائی ، سلب مسئولیت از شاه و منحل خالت او را مقرر کشور ، سلطنت مشروطه را جایگزین سلطنت مطلقه کرد و پائتیب حقوق و آزادیهای مردم ، بخصوص در متم قانون اساسی ، راه را برای پیشرفت دموکراتیک مہمن ما هموار ساخت .

ولی ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی یعنی امپریالیسم انگلستان و تساریسم که اجرائی اصول و مواد مترقی قانون اساسی را بزمان خود میدیدند ، از همان آغاز طبقه این مهمترین دستاورد انقلاب دست اتحاد فشرده و تا آنجا که در قدرت و امکان داشتند ، در راه نقض اصول مترقی آن با فشاری کردند .

روی کار آمدن رضاشاه که با پشتیبانی ملاکان و بورژوازی دلال و از راه سازش با محافل مہمن از اشرافیت سنتی و مہمک مستقیم امپریالیسم انگلستان انجام گرفت ، در حلقه یونی در قیام طبقه دستاورد های انقلاب ، بخصوص قانون اساسی و حقوق و آزادیهای دموکراتیک مصرحه در آن بود . رضاشاه با استفاده از تنفر مردم ایران از سلسله قاجار در آستانه خلع احمد شاه حتی با عنان صمیمی خواه به مغایزه پرداخت میدون آنکه خود تعهد میدهد ، به تبلیغ شعار جمهورییت میدان داد ولی تمام اینها مانوری بود که وی برای بدست آوردن تخت و تاج بکار میبرد .

رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت تمام اصول قانون اساسی را زیر پا گذارد ، با سرکوب مخالفین خود ، بخصوص در هم کوفتن نیروهای دموکراتیک ، با توسل به اعدام و شکنجه و زندان و مسلط کردن ارتش و پلیس و ژاندارمری بر جان و مال و ناموس مردم ایران ارکان سه گانه حاکمیت ملی را به آلت بی اراده ای برای پیشبرد هدف های ضد ملی و ضد دموکراتیک خود تبدیل کرد . سلطنت مشروطه به سلطنت مطلقه تبدیل شد و حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم لگد مال گردید .

محمد رضاشاه نیز که در خود کامگی و خشونت و جلا دین در خود بازنمانده و حتی در مواردی یهروی پیشی گرفته است ، دستبرد های تازه بتازه ای در متن قانون اساسی بدست مجالس گوش بفرمان خود زده است . مثلا شاه در شرایط ترور و وحشتی که پس از حادثه تیراندازی به او وجود آورد بود در سال ۱۳۲۸ مجلس موسساتی سرهم بندی کرد که حق انحلال مجلسین را به وی تفویض نمود . این کار نقض آشکار اصول عمده قانون اساسی بود . شاه با این دستبرد و دستبرد های دیگری که به قانون اساسی زده است ، حد و اختیارات خود را برخلاف روح مشروطیت توسعه داده است .

شاه علاوه بر اینها با تفسیرهای خود سرانه از مواد قانون اساسی بِنفع خود نظیر حرق عزل و نصب وزراء ، حق " انشاء " قانون و غیره عملاً قانون اساسی را زیر پا گذاشته است .

شاه اکنون عملاً تمام امور قانونگزاری و اجرائی و قضائی را بمنظور ارضاء آرزوهای جاه طلبی های خود و بسود ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی و علیه مردم ایران بزور ترور و اختناق ، شکنجه و زندان بدست گرفته است ، گستاخی شاه بجائی رسیده که در همین اینکه مدعی است که پادشاه رکنشور حکومت قانونی و " پارلمانی " وجود دارد ، خود آشکارا اعتراف میکند که همه امور تابع فرمان اوست و او در اتخاذ تصمیم با احدی مشورت نمیکند .

در ایران انتخابات آزاد وجود ندارد . مجالس مقننه بمرکز تعلق و چاپلوسی از شاه و دربار ، دستگاہهای تأییدی اراده قوانین ضد خلقی و ضد مومکراتیک بسود ارتجاع و امپریالیسم و بنگاههای پشت هم اندازی و کارسازی عدایجه طلبی شخصیت تبدیل شده اند .

قوه اجرائی آلت بی اراده منویات شاه ، افزاینده منافع سرمایه داران و زمین داران بزرگ و دلال انحصارات خارجی برای رانگشائی بیشتر به نفع آنان در تمام شئون کشور و وزارت بهر از پیش منابع و ثروت های ملی کشور بدست گرفته شده است . تمام این اقدامات ضد ملی زیر نظر مستقیم شاه انجام میگردد . شاه خود بارها گفته است که جلسات هیئت وزیران را با اشاره چشم و ابروی خود ادار میکند و تمام وزراء خود کرا را اعتراف کرده اند که مجریان چاکر صفت منویات شاهان هستند .

از قوه قضائی نام بی معنائی بهر باقی نمانده است . پلیس ، ژاندارمری و دادگاههای نظامی بکتمان میدان " قضاوت " شده اند و سرنوشته مردم ایران را برهبری مستقیم شاه بدست گرفته اند . از آزادی قلمویمان و اجتماعات که در قانون اساسی مصرح است خبری نیست . احزاب فرمایشی و سندیکا های زرد و انواع سازمان های که زیر نظر ساواک ساخته و پرداخته شده اند ، جان شبسین احزاب و سندیکا ها و سازمان های سیاسی و اجتماعی واقعی شده اند .

تجربه بیش از هفتاد سال اخیر تاریخ ایران ثابت میکند که محمد علی شاه ها و پادشاه ها و محمد رضا شاه ها را که خود کاهکی و استبداد مطلقه شرقی سرشت آنان را تشکیل میدهد و بجای توده مردم امپریالیسم خارجی و ارتجاعی ترین محافظ داخلی را تکیه گاه خود میسازند ، نمیتوان در چارچوب سلطنت مشروطه محدود ساخت . آنان از هر فرصتی استفاده میکنند تا تکیه بر امپریالیسم و ارتجاع و سرنیزه علیه مصالح ملی اقدام کنند . شاهان در دوران مشروطیت نشان دادند که آنان از سلطنت مشروطه درکی جز استبداد مطلقه ندارند و از قانون اساسی فقط بهانه حجابی برای پوشاندن اقدامات ضد ملی و ضد مومکراتیک خود استفاده میکنند .

قانون اساسی ایران که در اوایل قرن بیستم وضع شده و گذشت زمان و بخصوص تحولات ژرف و شگرفی که در جهان کنونی و در برخی کشورهای همجوار ایران روی داده و میدهد ، تکامل بخدی آنها هماغه هنگ باروح زمان ضرور میسازد ، بادستبرد های علمی سلسله پهلوی و بخصوص محمد رضا شاه ، درست در جهت عکس سیر کرده و بهر از پیش منسوخ و منته شده است .

رژیمی که هرندای آزاد بخوانه را با پنجه های خونین ساواک و پلیس ژاندارم خاموش میکند و به هر اقدامی که در جهت برقراری آزادی و احیاء حقوق اجتماعی و سیاسی مردم انجام میگردد ، به بهانه مخالفت با مشروطیت با آتش و سرب پاسخ میگوید ، خود تمام اصول مشروطیت و قانون اساسی را با گستاخی تمام پایمال کرده است .

از مشروطیت که باید بر استبداد شرقی شاهان ایران لگام زند ، چیزی جز نام و از قانون اساسی که باید حاکمیت مردم را تأمین کند ، اثری بجای نمانده است .

استقرار آزادی های دموکراتیک ، تأمین حاکمیت مطلق مردم ، احراز استقلال سیاسی

و اقتصاد میهن ما بدون مبارزه جسورانه و بی امان ، ولی سنجیده و بادورنما ، علیه رژیم که از جانب ارتجاعی ترین محافظ داخلی و خارجی پشتیبانی میشود و شاه مظہر آن است ، امکان پذیر نیست .

اتحاد اصولی تمام نیروهای ترقیخواهی که علیه حکومت شاه و استعمار نوین میرزند ، شرط اصلی پیروزی در این نبرد دشوار است . در برابر اتحاد پدید ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی ، اتحاد مقدس نیروهای پیشرو داخلی با برخورداری از پشتیبانی نیروهای ضد امپریالیستی جهان ضرورت دارد . باید به تفرقه و پراکندگی کنونی پایان داد و با مبارزه مشترک بساط رژیم کنونی را بر چید و راه را برای آزاد بیهای دموکراتیک و تحول بنیادی در جامعه بسود مردم ایران هموار ساخت .

مسعود

سخنانی درباره انقلاب مشروطیت

" انقلابیون ایران در کشوری که فرمانروایان برهند و ستان از یکسو و دولت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر هم اکنون تقریباً برای تقسیم آن میان خود آماده اند ، وضع دشواری دارند . ولی بیچاره سرسخت در شهر تبریز و تجدید مکرر کامیابی جنگی انقلابیون که هر بار بنظر میرسد دیگر بکلی درهم کوفته شده اند ، نمایانگر آنست که در خیامان شاه حتی با وجود کمک لیاخو های روسی و پهلما های انگلیسی نمیتوان مقاومت بسیار پرستوان توده های مردم رو برو هستند . یک چنین جنبش انقلابی را که توان آنسرا دارد تلاشهایی را که برای بازگرداندن وضع کهنه بکار میرود به نیروی جنگی عقیم گذارد و قهرمانانی را که به چنین تلاشهایی بر میخیزند و ادرا سازد تا بکمک اجانب ملتجی گردند ، - نمیتوان نابود ساخت و در چنین اوضاع و احوالی حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران فقط بهر درآمدی برای جنبشهای مجدد مردم خواهد بود . "

نشین

انقلاب مشروطیت " . . . نه برای این بود که تشکیلات و اصلاحاتی که آزاد بخوانان با دادن هزارها قربانیان گرانبها بتاسیس و اعمال آنها موفقیت یافته بودند ، علیه آزادی و علیه مشروطیت استعمال شوند " ، " امر محافظت و صیانت حقوق ملی و قوانین اساسی را نمیتوان به یک پادشاه و یک ولیعهد مستبد سپرد . " شیخ محمد خیا بانی

شرایط کار، زندگی و مبارزه

کارگران ساختمانی در ایران

از اعتصاب بزرگ کارگران کوره پزخانه های تهران در پانزدهم خرداد ۱۳۳۸ پانزده سال تمام میگذرد. آن اعتصاب که با تیراندازی نیروهای مسلح رژیم به صفوف کارگران در روز ۱۸ خرداد بصورت اعتصاب خونینی درآمد، ویژگیهای داشت که امروز هم از اهمیت آنها کاسته نشده است. اعتصاب شصت هزار نفر کارگران کوره پزخانه های تهران نتیجه مستقیم سختی شرایط کار، سطح بسیار نازل دستمزدها، فقدان بیمه و مسکن و تشدید استثمار و رساله های پر از کذ تا ۲۸ مرداد بود. اعتصاب در همین حال نتیجه آن بود که دولت و وزارت کار به خواسته های مکرر کارگران توجه نمیکردند و سند یکای فرمایشی وابسته به احزاب دولتی که به کارگران تحمیل شده بود از طرح خواست های کارگران و استفاده از افزایش اعتصاب امتناع میورزید. مجموعه این شرایط کارگران کوره پزخانه های تهران را وارد اوضاع کارفرمایان، وزارت کار و سند یکای دولتی را با آغاز اعتصابی یکپارچه و عظیم در برابر قدرت مهابرات جمعی خود قرار دهند و در همین حال افکار عمومی را بوضع سخت و طاقت فرسای کاروندگی کلیه کارگران ساختمان جلب نمایند.

اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران که پس از اخطارهای قبلی و حتی موافقت کارگران با تاخیر پانزده روزه آن صورت گرفته بود (۱)، اعتصابی کاملاً قانونی بشمار میآید. این اعتصاب با ایستی برسمیت شناخته میشد و قبول بدون قید و شرط کلیه خواسته های کارگران از کارفرمایان آژند طلب میگردد. لیکن وزارت کار و سند یکای ششماخته از همان روز اول اعتصاب به کمک کارفرمایان شتافتند و اعتصاب را غیر قانونی اعلام داشتند. در روز دوم اعتصاب، شانزدهم خرداد، کارفرمایان وزارت کار و نمایندگان سند یکای قلابی دست به تزویر گردیدند و علیه کارگران زدند. آنها با صدور اعلامیه ای مبنی بر موافقت با ۲۰ درصد اضافه دستمزد، در صدد جلوگیری از ادامه اعتصاب برآمدند. لیکن حیلۀ اخیر نیز موثر نیافتاد. کارگران کوره پزخانه ها متفقاً موافقت دولتی ناچیز افزایش دستمزدها را طرد نمودند و خواستار قبول خواسته های مطرح شده قانونی خود در افزایش دستمزدها به میزان ۳۵ درصد، بهبود شرایط کار، تامین بیمه های اجتماعی و مهمترین امر آزادی و مذاکره با نمایندگان انتخابی خود شدند.

برای رژیم ضد کارگری حتی این خواسته های اولیه کارگران نیز قابل قبول نبود. به همین جهت دولت وقت در صدد برآمد با استفاده از تحریکات سند یکای تحمیلی و اوپاشان امنیتی، ایجا داخل و حتی صدور دستور تیراندازی به صفوف کارگران به اعتصاب پایان دهد. مأمورین انتظامی و ژاندارم ها که قبلاً به فاصله چند ساعت پس از آغاز اعتصاب بنا به خواست کارفرمایان در سرتاسر کوره پزخانه ها مستقر شده بودند، روز ۱۸ خرداد ۱۳۳۸ خون دهان، کودک و کارگر را به زمین ریختند. این کشتار وحشیانه بمنظور ادامه استثمار و رشدی صورت گرفت که آنموقع بر شصت هزار کارگر کوره پزخانه های تهران مسلط بود. امروز همین استثمار پریش از ۷۰ هزار کارگر ساختمان در سراسر کشور مستولی است.

(۱) - "کپهان" ۱۵ خرداد ۱۳۳۸.

دروغ کارگران ساختمانی که دارای سوابق مبارزات عظیم جمعی و فعال هستند در پانزده سالی که از حاد شمیراندازی به کارگران کوره پزخانه های تهران میگذرد تغییرات کمی و کیفی واجد اهمیتی روی داده است.

قبل از همه ما شاهد افزایش قابل ملاحظه شماره کارگران ساختمانی در این دوران هستیم. طبق گزارش برنامه پنجم عمرانی کل کشور تعداد کارگران ساختمانی از ۳۱۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۱ به ۷۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۱ افزایش یافته است (۱). در صورتیکه بیش از ۷۰ هزار کارگر شاغل در تولید مصالح ساختمانی را به این عده به افزایش در آن صورت تعداد کارگران ساختمانی به قریب ۸۰۰ هزار نفر بالغ میشود (۲).

ارقام فوق نشان میدهد که در حال حاضر کارگران ساختمانی پس از کارگران شاغل در صنایع نساجی و پوشاک و فرش دستی و ماشینی که تعداد آنها در سال ۱۳۵۱ بیش از ۹۷۱ هزار نفر برآورد شده، عدد مترین قشر کارگران ایران را تشکیل میدهند (۳). اگر در نظر بگیریم که در میان کارگران شاغل در صنایع نساجی تعداد قابل ملاحظه ای کارگران تولید خانگی وجود دارند که اطلاق کارگر مزدی شامل هم آنان نمیشود در آن صورت دیده میشود که از نظر کارمزدی کارگران ساختمانی در واقع کثیرالعددترین قشر طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند.

آمار مربوط به تغییر کمی در تعداد کارگران ساختمانی در طی دهه ۱۳۵۱ - ۱۳۴۱ حاکیست که شماره کارگران ساختمانی در این مدت بیش از دو برابر افزایش یافته است. چنین افزایشی درازدبلی شماره هیچیک از دیگر قشرهای کارگران ایران در این دوره دیده نمیشود و این خود یکی دیگر از تغییرات قابل ملاحظه در وضع کارگران ساختمانی در دهه اخیر است. میتوان گفت که تشدید مهاجرت روستائیان به شهر از مهمترین علل افزایش سریع تعداد کارگران ساختمانی در دوره مورد بحث بوده است.

در جریان ششمین کنفرانس ملی کار که در تاریخ ۲۳ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۳ در تهران تشکیل شد اعلام گردید که شمار کارگران ساختمانی تا پایان برنامه پنجم عمرانی کشور یعنی تا پایان ۱۳۵۶ از مرز یک میلیون نفر تجاوز خواهد بود. این بدان معنی است که کارگران ساختمانی در سال های نزدیک آینده موقعیت کنونی خود را بعنوان عده ترین قشر طبقه کارگر حفظ خواهند نمود و سه تعداد قابل ملاحظه به مراتب بیشتری افزایش پیدا میکنند.

تغییرات کمی نامبرده در وضع کارگران ساختمانی بدون شک یکی از مضطربهای اساسی در تقویت مواضع طبقه کارگر ایران بطور عمده و کارگران ساختمانی بویژه است که امکان میدهد تا تکیه بدان به مبارزات عظیمی بخاطر بهبود شرایط کاروندگی خود کارگران ساختمانی و همچنین کسب پیروزیها اقتصادی و اجتماعی بسود همکاران و طبقات زحمتکش جامعه ایران اقدام نمود.

دروغ مجموعه کارگران ساختمانی ایران در پانزده سال گذشته همچنین تحولات کیفی قابل ملاحظه ای صورت گرفته است. تغییر کیفیت کار ساختمانی، ارتقاء سطح تخصص و ورود ماشین و مصالح ساختمانی مرکب تره این رشته، جدایی بیشتر توده کارگران ساختمانی از ده، پیدایش شباتنسبی بیشتر در کارگاههای ساختمانی که اصولاً کارشان موقتی است، تمرکز بیشتر سرمایه ساختار در دست تعداد محدودتری کارفرمایان و بالاخره اجتماع کارگران ساختمانی در واحدهای بزرگتر

(۱) - "برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲" صفحه ۱۵.
(۲) - همانجا، ص ۹۲۹.
(۳) - همانجا، ص ۹۱۹.

ومراکز جمعیت ترشهری رامیتوان از جمله تغییرات کیفی قابل ملاحظه در وضع کارگران ساختمانی بشمار آورد . این تغییرات بنوبه خود بان معنی است که برای ارتقا " مبارزات کارگران ساختمانی در ایران به سطح بالاتری نسبت به گذشته زمینه عینی بمراتب مساعد تری فراهم آمده است .

قشروسبع کارگران ساختمانی در ایران تا همین دوده قبل درسیما " عمله بیل بدوش " مجسم بود . اکنون در میان کارگران ساختمانی به اقشاری برمیخوریم که در واحدهای بزرگ راهساز سد سازی ، بند سازی ، ساختمان فرودگاهها ، لوله کشی نفت وگاز وکابل کشی ونظائر آنها با استفاده از ماشین و ابزار آلات مکانیکی کار میکنند ، یا اینکه در ساختمانی مرتفع بتونی یا فلزی نوب آهن ، ماشین سازی ویالا پیشگاهها ونظائر آن با ماشینهای پیکنی ، جراثقال ، جوشکاری بدنه های فلزی ، بتون ریزی ومانند آن سروکار دارند ویا نظایر همین کارها را در ساختمانی مرتفع شهری وسنوار کردن قطعات خانههای از پیش ساخته انجام میدهند ویا به امر حمل ونقل موتوری مصالح ساختمانی اشتغال دارند . همچنین وضع کارگران تولید مصالح ساختمانی تغییر فاحش یافته است که اکنون در کارخانه های تولید سیمان ، آجر ساختمانی ، کاشی ، شیشه وقطعات پیش ساخته ونظائر آن عملا در ردیف کارگران صنایع ماشینی قرار گرفته اند .

البته سیمای کارگری که با وسائل مکانیکی و ماشین در صنایع ساختمانی سروکار دارد وبعلمت کسب تخصص ومهارت در رشته خود از کارگرساده ازدآمده متمایز است در مجموعه کارگران ساختمانی ایران سیمای برتر نیست . با این وجود این سیمای رشد یابنده ایست که اکنون پدید آمده ومیتوان آنرا دید . این همان قشر فعالی است که میتواند وباید بعنوان سازمانده وهادی مبارزات صنفی واجتماعی مجموعه کارگران ساختمانی مورد توجه قرارگیرد .

گزارش بانك مرکزی ایران پیرامون فعالیت ساختمان ومسکن در سال ۱۳۵۱ از جمله منعکس کننده تغییرات قابل ملاحظه در نوع کارهای ساختمانی است که بنوبه خود نشانه تغییر کیفیست کارگران ساختمانی وارتقا " سطح تخصص آنهاست . این گزارش حاکیست که در سال ۱۳۵۱ سا- ختمان خشت وگلی در تهران اصلا در جزئیات اصلا در جزئیات اصلا وجود نداشته وچنین ساختن نهائی در شهرهای بزرگ فقط ۲۰٪ مساحت زیر بناودر شهرهای کوچک فقط ۴۰٪ مساحت زیر بنا را تشکیل میدهد است . گزارش میگوید : " در سال ۱۳۵۱ حدود ۲۰۳ درصد زیر بنای ساختمانی مناطق شهری از آجر و تیر آهن بوده وبطور کلی تغییر در ترکیب مصالح ساختمانی در تهران در جهت بتون مسلح واسکلت فلزی ودر شهر ستانها در جهت استفاده بیشتر از آجر و تیر آهن بوده است " (۱) . نشانه دیگری از تغییر محسوس در کیفیت امور ساختمانی در کشور از دیاد واردات کالا های واسطه ساختمانی است که طبق گزارش بانك مرکزی مبلغ آن در سال ۱۳۵۱ به ۲۰۴۳ میلیون دلار بالغ شده است (۲) .

در شرایط سابق وهنگامیکه مصالح ساختمانی را خشت وگل تشکیل میداد ، فصلی بودن کار های ساختمانی از مختصات عمده شرایط کار کارگران ساختمانی بشمار میرفت وهمین امر موجب نوسانات زیاد در وضع کارگران ساختمانی واستواری وپایداری رابطه آنها با دوده بود . اکنون با تغییر در مصالح ساختمانی ومکانیکی وماشینی شدن کار ساختمان بنوبه در شهرها تعداد روز کار کارگران ساختمانی در سال در حال افزایش است ورفته رفته ثبات بیشتری در حرفه کار ساختمانی مشاهد میشود .

(۱) - بانك مرکزی ایران ، گزارش سالانه وترازنامه ۱۳۵۱ ، ص ۹۳ .
(۲) - " اطلاعات " ، گزارش سالانه وترازنامه ۱۳۵۱ ، ص ۹۸ .

در تهران و دیگر شهرهای بزرگ به قشروسبعی از کارگران ساختمانی مانند بنا ، گچ کار ، کاشی کار ، سفت کار ، تیشه کار ، سیمان کار ، نقاش و دیگران برخورد میکنیم که دیگرباره ارتباطی ندارند ودر شهرسکونت یافتهاند . نیمی از این کارگران ، چنانکه خود اظهار میدارند ، در فصل بهیکاری زمستان " با گرفتن قرض از دوستان وبستانگن خویش زندگی میکنند ودر فصل تابستان ازدستمزد خود وام زمستان را وریزمینمایند (۱) .

در پانزده سال گذشته تمرکز بیشتر سرمایه در دستکارفرمایان عمده تربویژه شرکتهای مقاطعه کاری به ایجاد کارگاههای بزرگتر وثابت تر ساختمانی باترکز تعداد زیاد تری کارگران ساختمانی انجامیده است .

شرکتهای ساختمانی ثبت شده در شهرهای بزرگ کوشور شامل تهران ، آبادان ، اهواز اصفهان ، تبریز ، رشت ، رضایه ، شیراز ، قم ، کرمان ، کرمانشاه ، مشهد وهمدان کهدر سال ۱۳۴۸ به ۱۳۳ شرکت با سرمایه ۶۶۶ میلیون ریال بالغ بوده در سال ۱۳۵۱ به ۳۱۳ شرکت با سرمایه ۳۷۵۱ میلیون ریال افزایش یافته است (۲) . بطوریکه دید میشود طی چهار سال شرکتهای مقاطعه کاری ثبت شده ساختمانی از نظر تعداد تقریبا ۲۵ برابر ولی حجم سرمایه آنها ۵۰ برابر افزایش یافته است . متوسط سرمایه هر یک از شرکتهای ساختمانی ثبت شده متجاوز از ۲۸ میلیون ریال است که با در نظر گرفتن اینکه در آمار بانك مرکزی تعداد وسرمایه شرکتهای مقاطعه کاری خارجی منظور نشده ، رقم قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهد .

تمرکز سرمایه در رشته ساختمان که پشتوانه معتبری نظیر اعتبارات گراف دولتی را در پشت سر داشته باعث توسعه بیش از پیش فعالیت شرکتهای بزرگ ساختمانی شده است که هر یک از آنها صد ها وهزارها کارگر دارند . در هر یک از این نوع کارگاههای ساختمانی ضمن اینکه قسمت مهمی از کار بادست واز طریق بهره کشی از کارگران ساده ساختمانی صورت میگردد که بنوبه در مناطق غیر شهری باده رابطه نزدیک دارند در همین حال بخشی از کارها نیز با ماشین واز طریق بکار بردن ابزار آلات مکانیکی وموتوری صورت میگردد کنیازند کارگرمشخص نسبتا ثابت ساختمانی است . این قشر که از سهولت ارتباط با مجموعه کارگران ساده هر واحد ساختمانی برخوردار است هم اکنون در شرایطی قرار دارد که دیگر میتواند نقش مهمی در تشکل کارگران ساختمانی ایفا کند وصفوف آنان را برای دفاع از حقوق خود وشرکتش در حیات جامعه تجهیز نماید .

بررسی وضع کارگران ساختمانی در کشور در حال حاضر از وجهت دیگر نیز برای پی بردن به امکانات وشرایط خاص مبارزه کارگران ساختمانی وامکان ایفای نقش مهم از جانب آنها در حیات اجتماعی کشور قابل دقت است . این جهات عبارتند از اول تمرکز بخش مهمی از کارگران ساختمانی در شهرهای بزرگ بنوبه در تهران وثانیا مواجه بودن همکاران ساختمانی ، چه آنها که در ساختمانی دولتی کار میکنند وچه آنها که در امور ساختمانی بخش خصوصی اشتغال دارند با استثمار شدید ووحشیانه از جانب کارفرمایان بخش خصوصی اعم از داخلی یا خارجی .

طبق گزارش بانك مرکزی در سال ۱۳۵۱ سرمایه گذاری در بخش ساختمانی بقیمت ثابت بمبلغ ۱۳۰۰۶ ملیارد ریال بالغ شده که ۶۱ درصد آن سهم بخش دولتی و ۳۸ درصد آن سهم بخش خصوصی بوده است (۳) . در سال مورد گزارش بخش خصوصی در ساختمانی شهری کشور

(۱) - " اطلاعات " ، ۲۴ بهمن ۱۳۵۰ .
(۲) - بانك مرکزی ایران ، گزارش سالانه وترازنامه ۱۳۵۱ ، ص ۲۴۵ .
(۳) - " اطلاعات " ، ص ۹۲ .

حدود ۴۱۶ میلیارد ریال به قیمت جاری سرمایه گذاری کرده که ۵۱ درصد آن در تهران، ۲۵ درصد در شهرهای بزرگ و حدود ۲۴ درصد در شهرهای کوچک صورت گرفته است (۱). در همین سال پرداختهای عمرانی سازمان برنامه جهت ساختن مسکن و عمران شهری به ۲۰۱ میلیارد ریال بالغ بوده است (۲). بدینسان قریب نیمی از سرمایه گذاریهای بخش ساختمان در سال ۱۳۵۱ در شهرها صورت گرفته است. بقیه سرمایه گذاریها که شامل ۲۵ درصد سرمایه گذاریهای دولتی میشود به عملیات زیربنائی نظیر ساختمان راهها و مراکز ارتباطی هوایی و دریائی یا ساختمان سدها و واحدهای صنعتی و نظامی دولتی و نظایران اختصاص داشته است.

بر پایه آمار فوق میتوان خاطر نشان ساخت که از ۲۰۰ هزار کارگر ساختمانی کشور بیشتر از ۴۰۰ هزار نفر آن در شهرها سرگرم کار هستند (۳) که از این عده محققا بیش از ۱۰۰ هزار نفر در امور ساختمانی در تهران و نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر در شهرهای بزرگ - ۱۲ شهر - مشغول کار هستند. برخی منابع تعداد کارگران ساختمانی تهران را حتی بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند (۴). پدید است که چنین تمرکز زیاد کارگران ساختمانی در شهرهای بزرگ کشور، بویژه در تهران بموقعیت اجتماعی این قشر از کارگران اهمیت خاصی می بخشد و در این مطلب که بر مباحثات صنفی و سیاسی این کارگران نتایج مهمی مترتب خواهد بود، جای حرف باقی نمیگذارد.

بطور کلی کارفرمای مستقیم بیشتر از ۴۰۰ هزار نفر از کارگران ساختمانی کارفرمایان بخش خصوصی هستند. اما بقیه کارگران ساختمانی نیز با اینکه کارگران شاغل در بخش دولتی بشمار میروند عملا با کارفرمایان بخش خصوصی مرکب از مقاطعه کاران داخلی و خارجی مواجه هستند. این امر از آنجائیکه است که دولت در رشته ساختمان تقریبا کلیه کارهای خود را از طریق پیمان کاری به مناقصه انجام میدهد. بدینسان کلیه کارگران ساختمانی هم از بخش دولتی یا خصوصی با کارفرمایان های دولتی گاه چند درجه ای، بشده بدترین طرز صدها هزار کارگر ساختمانی را استثمار میکنند و بزگی طرز اخیرا استثمار دارند که گذشته از کارفرمایان حرفه ای وابستگان به دربار، مقامات عالیترتبه دولتی، افسران بازنشسته و شهادانی که از راه بند و بست با درباریان به اخذ مقاطعههای بزرگ دولتی نائل میشوند در استثمار و فارت کارگران ساختمانی شریک میشوند و این امر استثمار کارگران را بازم شدید تر میسازد.

کارگران ساختمانی در ایران همچنین در معرض استثمار و بهره کشی مستقیم سرمایه های غارتگر خارجی قرار دارند. بویژه این قشر از کارگران ایران نتایج بهره کشی ظالمانه سرمایه های امپریالیستی را روی گوشت و پوست خود لمس مینمایند. با تشدید نفوذ سرمایه های خارجی بر امور ساختمانی در دهه گذشته، دامنه استثمار کارگران ساختمانی بوسیله مقاطعه کاران خارجی که اغلب در اشتراك با سرمایه داخلی عمل میکنند توسعه بازم بیشتری یافته است.

(۱) - بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه و تراژنامه ۱۳۵۱، ص ۹۳.

(۲) - "ص ۹۷".

(۳) - بررسیهای اداره کل مطالعات نیروی انسانی و آمار وزارت کار و امور اجتماعی که در سال ۱۳۴۲ در ۱۸۴ شهر صورت گرفته نیز صحت این پیش بینی را تایید میکند. در "مجموعه بررسیهای مسائل نیروی انسانی" منتشره در سال ۱۳۴۳ خاطر نشان میشود: "کمی بیش از ۵۰ درصد کارگران سا-

ختمانی در شهرزندگی میکنند" ص ۵۲۹.

(۴) - "اطلاعات"، ۲۴ بهمن ۱۳۵۰.

حیطه فعالیت مقاطعه کاران خارجی بیشتر در خارج از شهرها و در ساختمانهای بزرگ راهسازند. بند رسازی، سد سازی و ساختمانهای نظامی و نظایر آنها گسترده است. این مقاطعه کاران فقط حداقل شرایط زندگی را برای کارگران فراهم نمیکند بلکه غالباً بخارت لونی دستمزدهای کارگران میپردازند. طبق معمول در این نوع مقاطعه کاریها پرداخت دستمزد کارگران ماهها تا خیر انداخته میشود. مقاطعه کاران خارجی همینکه مبالغ مهمی بکارگران بد حکام میشوند کار خود را ناگهانی قطع و از پرداخت دستمزد کارگران طفره میروند. مقاطعه کاران خارجی همچنین بطور وسیع از اعمال روشهای کهنه استثمار و فارت کارگران از راه واگذاری مقاطعه های جزئی تر به پیمانکاران دست دوم و سوم ایرانی استفاده مینمایند و بدینسان سلسله مراتب استثمار و وحشتناکی را نسبت به کارگران ساختمانی اعمال میکنند.

کارفرمایان آزماند داخلی بهای گزین قیمت زمین را که در شرایط ادامه مالکیت خصوصی بوسیله فارت همه جامعه بسود معدودی زمینداران بزرگ بدل شده از راه پرداخت دستمزدهای نازل و امتناع از بهبود شرایط کار کارگران ساختمانی جبران میکنند. مقاطعه کاران خارجی نیز که بنوع خود برای تحویل مقاطعه های گران به دولت و برداشت سودهای گزاف به ایران میآیند به بهره کشی وحشیانه کارگران میپردازند. این مجموعه در امور ساختمانی شرایطی به معنی واقعی کلمه جهنمی برای کارگران ایران ایجاد کرده است. تصادفی نیست که در بین کارگران ساختمانی روحیه مبارزه جویانه بسیار قوی به ضد استثمار کنندگان خارجی و داخلی نضج گرفته و این از مهمترین ویژگیهای تحول کیفی دهه اخیر در وضع کارگران ساختمانی ایران است.



کارگران ساختمانی با آنکه پر شمارترین قشر طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند و چنانکه خاطر نشان شد هم اکنون امکان ناعینی بهیروز در مبارزه با خطر بهبود شرایط: کارزندگی را در اختیار دارند با اینهمه تنها همین امروز از محرومترین قشر کارگران بشمار میروند. نیروی کار این عده بزرگ در سخت ترین شرایط و بشده بدترین طرز از جانب کارفرمایان آزماند داخلی و خارجی و دولت حامی آنان استثمار میشود.

از نیروی کار کارگران ساختمانی بطور عمد به صورت کارگر موقت و روزمزد و پیمانی استفاده بعمل میآید. قشر مهمی از کارگران ساختمانی از عرضه بلا واسطه نیروی کار خود بکارفرما محرومند. یکی از طرق محرومی نیروی کار در امور ساختمانی، عرض آن بوسیله پیمانکاری است که با آن که در تولید هیچ نقشی ندارد معذک قسمتی از دستمزدهای کارگران را اغارت میکند. در صحبتی که با کارگران ساختمانی تهران بعمل آمده، آنها در این مورد چنین اظهار داشته اند: "معماران و شرکتیهای ساختمانی کار ساختمانی را بقیمت گزاف کنترا تم میکنند و ما را بکار میگیرند ولی دستمزدهای ناچیزی به ما میدهند و ما از ترس آنکه مسادا بیکار شویم و خود و خانواده مان گرسنه بمانیم، ناگزیریم ظلم و ستم آنها را تحمل کنیم و با دستمزدهای کم به ما میدهند کار کنیم" (۱).

کارگران ساختمانی تا همین امروز از اصول قانون کار و بیمه های اجتماعی محروم مانده اند. روزگار آنان به هیچ مرز محدود نیست. تعطیل جمعه و مرخصی سالانه برای کارگران ساختمانی وجود ندارد. دستمزدهای کارگران که به اشکال جنسی و نقدی، به اقساط و گاه با تاخیرهای چند ماهه

(۱) - "اطلاعات" ۲۴ بهمن ۱۳۵۰.

پرداخت میشود و یا مثلاً تحت عنوان ورشکستگی فلان شرکت ساختمانی اصولاً پرداخت نمیشود، بسیار نازل و ناچیز است. از نظر ساعات کار روزانه و هفتگی و سطح نازل دستمزدها کارگران ساختمانی در مقایسه با دیگر مشاغل کارگران در بدترین وضع قرار دارند.

در بررسیها همگانه از وضع کارگران ساختمانی در ۸۳ شهر ایران بعمل آمده میانگین ساعات کار کارگران ساختمانی در هفته ۶۰ ساعت و دستمزد متوسط آنان در همین مدت ۶۱۳ ریال برآورد شده که برای کارگران کارگاههای بزرگ ساختمانی، بیشتر از ده نفر، ۷۲۰ ریال و برای کارگران کارگاههای کوچک ساختمانی، کمتر از ده نفر، ۵۰۰ ریال بوده است. این مبلغ شامل جمع دستمزد نقدی و جنسی است که بکارگران پرداخت شده است (۱).

بعلمت عدم اجرای قانون کار در مورد کارگاههای ساختمانی کارفرمایان این رشته در استفاده از شیوههای کهنه و قرون وسطائی استثمار کارگران آزادی عمل کامل دارند. آنها در تأمین نظافت و بهداشت محیط کار، رعایت ابتدائیترین مقررات ایمنی و حفاظتی کار کمترین مسئولیتی برای خود قائل نیستند. در کارگاههای کار ساختمانی حتی آب مشروب سالم برای نوشیدن نیست تا چاه رسد به وجود محلی برای مهار خوردن و یا استراحت کردن کارگران. کارگر ساختمانی نان بدستمال پیچید خود را در بالای دریاست و بیاروی زمین در کنار مصالح ساختمانی میخورد. محل استراحت و خواب شبانه اغلب همان بیخولههای ساختمانی است. کارفرمای آزمند تا همین امروز ترجیح میدهد بجای پول، مزد کارگر ساختمانی را با پسته پرداخت کند تا کارگر مجبور باشد از کانهائی جنس بخرد که متعلق بخود کارفرماست و باید کاندرا با او بپند و بیست دارد.

با وجود تغییر در صنعت ساختمان در جهت ازدیاد روزافزون خطرات ناشی از حوادث کار تا همین امروز تا همین حفاظت فنی، اجرای مقررات بین المللی در کارگاه ساختمانی و بیمه کارگران ساختمانی در ایران اثری مشاهده نمیشود. کارگران ساختمانی ایران به معنی واقعی کلمه در برابر سوانح کار بیلادفاع هستند. روزی نیست که در این میان کارگاه ساختمانی شهری و یا خارج از شهر حادثه جانفراشی روی ندهد، کارگری از بلند سقوط نکند، بجزیر آوار برود و یا در تله چاه بر اثر گاز خفه نشود (۲). خود مقامات وزارت کار و امور اجتماعی اعتراف دارند که "بایرسی آمارهای موجود تا بحال ۵۰ درصد حوادث کارگری در شهرهای بزرگ مخصوصاً تهران هنگام کار کارگران در ساختمانها روی داده است (۳). با اینهمه تا همین امروز آنها کارفرمایان را به اجرای مقررات حفاظت و ایمنی و بیمه کارگران ساختمانی در برابر سوانح کار وادارن ساخته اند.

از این نظر صد ها هزار کارگر محروم ساختمانی در ایران وضعی مشابه صد ها هزار کارگر نرگد پیده کارگاههای قالیبافی را دارند. کارگران قالی باقی کماخون سرانگشتان خود تار و پود قالیبافی نقیص ایرانی را بیمه گرمی زنند، هیچگاه روی این قالی هانعی نشینند. کارگران ساختمانی ایران نیز با اینکه سازنده و بلاها و آفاترمانهائی هستند که بر اثر آجاره بهای گزاف غالباً خالی از سکنه است و خود در آلونکها، زاغه ها، چادرها و کپهها زندگی میکنند. از اینها ۱۰۰ هزار نفر کارگران ساختمانی تهران "تنها صدی پنج کارگران دارای خانه هستند"، عده ای "در اتاقهای استیجاری"

(۱) - مجموعه بررسیهای مسائل نیروی انسانی، ۱۳۴۳، صفحات ۶۰۴-۵۹۸.
(۲) - در روزنامه های خبری عصر تهران "اطلاعات" و "کیهان" در صفحه حوادث روزی نیست که اخباری تحت این عنوان: "دو کارگر زیر خروارها خاک و سنگ ماندند و وقتی در چاه سقوط کردند؛ (اطلاعات ۲۶۲۷-۱۳۵۰)، "مردی در کوروماهک پژی افتاد" (اطلاعات ۲۷۲-۱۳۵۰)، "کارگری از طبقه پنجم سقوط کرد" (اطلاعات ۲۲-۱۳۵۰) و نظایر آنها انتشارت یافته است.
(۳) - "اطلاعات" ۱۷ مرداد ۱۳۵۰.

پرداخت ۱۲۰ تا ۱۵۰ تومان کرایه ماهیانه با چند سرعائله زندگی میکنند (۱) و بقیه نیز در آلونک ها، زاغه ها و باهامان ساختمانی نیمه تمام گذران میکنند که نشان وضع سخت و غیر قابل تحمل شرایط سکونت صد ها هزار کارگر ساختمانی است.

وقت آن رسیده است که کارگران ساختمانی خود به متفکران و فعالان اجتماعی اقدام کنند و با تکیه مبارزات جمعی صنفی و طبقاتی خود خواستار آن شوند که از نیروی کار آنها فقط در چهارچوب قوانین مترقی کار و بیمه های اجتماعی استفاده شود و شرایط انسانی برای کار روزندگی آنها ایجاد شود.

بدی و سختی شرایط کار روزندگی صد ها هزار کارگر ساختمانی بد رجه ای است که دیگر پنهان داشتن آن مقدور نیست. وضع سخت این توده کارگران تنها به اجبار در صفحات روزنامه های زیر سانسور، بلکه در کنفرانسهای دولتی کار نیز انعکاس می یابد. به همین جهت است که ارسال ۱۳۵۰ باینطرف زمامداران مرتباً اجرای بیمه و بهبود شرایط کار کارگران ساختمانی را وعده میدهند. در جلسات پنجمین کنفرانس کار در سال گذشته رسماً وعده داده شد بیمه کارگران ساختمانی به اجرا درآید. ششمین کنفرانس ملی کار نیز که در اردیبهشت اسفند برگزار شد در قطعنامه خود متذکر می شود که "حمایت جامع از کارگران ساختمانی اجتناب ناپذیر است" و "حمایت بیشتر از فعالیت کارگران ساختمانی ضرورت دارد". کنفرانس ایجاد و تجهیز "سندیکا های گوناگون کارگران ساختمانی" و "انتخاب و معرفی کارگران مورد نیاز فعالیتهای ساختمانی" را بوسیله خود سندیکا ها لازم می شمارد که یکی از مهمترین وعده متربین خواست کارگران ساختمانی است که سالها برای نیل به آن مبارزه میکنند.

کارگران ساختمانی تهران در ماهیبه ای که مخبر "اطلاعات" در سال ۱۳۵۰ قبل از طرح مسائل مربوط به کار روزندگی آنان در جلسات کنفرانس کار بعمل آورد بصراحت خاطر نشان ساختند که "تمام این ناراحتی های ما فقط و فقط ناشی از نداشتن سندیکا است" (۲). با این وجود نه امروز مقامات دولتی به خواست کارگران ساختمانی پاسخ مثبت دادند و نه امروزه حتی کنفرانس کار متشکله خود آنان ضرورت تشکیل سندیکا را خاطر نشان ساخته حاضرند چنین پاسخی بدهند. شیوه کارگردانندگان رژیم پهلوی یکی همانست که با دادن وعده از تشکله کارگران ساختمانی و استفاده آنان از نیروی جمعی خود و توسل به حره اعتصاب جلوگیری بعمل آورند. در شرایط کنونی که کارگران ساختمانی بویژه نیروی کمی و شرایط کیفی لازم برای مبارزه پیروزنده بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی را در اختیار دارند البته رژیم نمیتواند به مانورهای نظیر آنچه در قطعنامه ششمین کنفرانس کار انعکاس یافته توسل نجوید.

روش مزرانه زمامداران برای جلوگیری از تشکله و مبارزات کارگران تاکتیکی شناخته شده است. کارگران ساختمان به آن پسند نخواهند کرد که مهمترین خواست آنها یعنی تشکیل سندیکا هاتنها در روی کاغذ در قطعنامه کنفرانس دولتی کار باقی بماند و مانند سالهای گذشته در فعالیت محدودی سندیکا های فرمایشی فاقد اختیارات و وابسته به احزاب دولتی محدود باشد. کارگران ساختمانی می خواهند هر چه سریعتر حق خود را در تشکله آزاد سندیکا ها و تجمع توده کارگران در آنها که شرط اول هر نوع بهبود در شرایط کار روزندگی آنان بشمار میرود از قوه بفعل در آورند. بدین منظور تبلیغ ضرورت تشکیل هر چه سریعتر سندیکا های مستقل در کلیه کارگاههای ساختمانی داخل و خارج شهرها اهمیت فوق العاده کسب میکند که باید چه در محل کار و چه در مراکز تجمع کارگران ساختمانی نظیر

(۱) - "اطلاعات" ۲۴ بهمن ۱۳۵۰.
(۲) - "اطلاعات" ۲۴ بهمن ۱۳۵۰.

قهوه خانه ها که چنانکه خود کارگران میگویند پاتوق آنهاست توضیح داده شود. بویژه کارگران ساختمانی در تهران میتوانند در تبلیغ تجمع کارگران وتشکیل سندیکا های واقعی خود پیشقدم باشند.

"الطاف و مراحم لولکانه" و "توجهات دولت و احزاب دولتی" در سالهای گذشته چنانکه در ستگاههای تبلیغاتی رژیم اعدا دارند به تخفیف استثمار کارگران نیا نجامیده بلکه با تشدید تروریسمی و نقض سادترین حقوقی که کارگران ایران سی سال قبل بدست آورده اند همراه بوده است. از مقرانون کاری که به ابتکار شورای متحد مرکزی کارگران ایران و مبارزات موثر حزب توده ایران از تصویب مجلس شورای ملی گذشته نزدیک به سی سال میگذرد. قانون بیمه های اجتماعی متجاوز از بیست سال قبل و در دوره حکومت علی دکترو تصویب و به اجرا گذاشته شده است. با اینهمه "الطاف و مراحم لولکانه" نسبت بکارگران در آن خلاصه میشود که در سالهای پس از کودتا بدفعات در آن قوانین منفع کارفرمایان دستبرد زده شده و در عین حال از اجرای همین قوانین موجود در باره کارگران ساختمانی و دیگر قشرهای کارگران خودداری بعمل آمده است.

امروز نیز که بهبود شرایط کار کارگران ساختمانی و بیمه آنان ضرورت اجتناب ناپذیر پیدا کرده است سران رژیم میخواهند تحت این عنوان که گویا کارگران ساختمان وضعی استثنائی دارند آنان را از شمول قانون کار و بیمه اجتماعی محروم دارند. در مرداد ماه سال گذشته دولت به تنظیم لایحه ای اقدام کرد که بر اساس آن بیمه کارگران ساختمانی بطور بسیار ناقص و محدود و بر طبق ضوابط خاصی صورت خواهد گرفت. باید بصراحت خاطر نشان ساخت که این اقدام به معنی طفره رفتن دولت از اجرای قانون کار و بیمه های اجتماعی در باره کارگران ساختمانی است.

تحت عنوان شرایط ویژه کار کارگران ساختمانی نمیتوان از استفاده این قشر کارگران از قوانین موجود طفره رفت. این واقعیت که کارگران ساختمانی بععلت شرایط کار خود با کارفرمای ثابتی سروکار ندارند و گویا بیمه آنان مشکل است بهانه ای بیش نیست. آزادی فعالیت سندیکائی چنانکه خود کارگران ساختمانی بدفعات متذکر شده اند عاملی است که این نقیصه را جبران میکند. همینکه کارگران ساختمان در سندیکا های مستقل و آزاد خود متشکل شوند موجبات برخورداری کامل آنان از قوانین کار و بیمه های اجتماعی فراهم میآید. بدینسان نه ویژگی شرایط کار کارگران ساختمانی بلکه تروریسمی رژیم که مانع از تشکیل آزاد سندیکا است مانع اساسی محرومیت کارگران ساختمانی از مزایای قانون کار و بیمه های اجتماعی بشمار میرود. عمده ترین شرط تحقق بهبود گساز و زندگی تود کارگران ساختمانی در شرایط حاضر نیل به فعالیت آزاد سندیکائی است. قدرت اجرائی سندیکا های آزاد و مستقل کارگران تنها ضامن معتبر بهر روزی آنان خواهد بود.

رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه حامی طبقه کارگر نیست. این رژیم دشمن کارگران ایران است. دولت حامی منافع کارفرمایان آزمند خارجی و داخلی نمیتواند مجری قوانین کار و بیمه های اجتماعی باشد. اگرگاهای زمامداران سازمانهای دولتی آنان "بفکر" کارگران میافتنند و به اقدامات ظاهر فریبی نظیر "سهیم کردن کارگران در سود و سهام کارخانه ها" میپردازند، هدف آنها اولاً فرار از اجرای قوانین کار و بیمه های اجتماعی است که بسود کارگران است و ثانیاً گمراه کردن کارگران میازاداشتن آنها از تشکیلات و مبارزه بانگه به اتحاد صنفی و نیروی طبقاتی است.

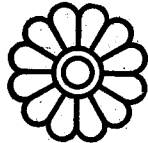
علیرغم تلاشهای مذبحخانه سران رژیم و دستگاههای امنیتی و تبلیغاتی آنان کارگران ایران منجمله توده کارگران ساختمانی به این واقعیت پی برده اند که بهبود شرایط کار و زندگی آنان در گرفتار تشکیلات و مبارزات صنفی و طبقاتی خود آنهاست. پشتوانه مطمئن اجرای خواستهای کارگران

تنها مبارزاتی وسیع و متشکل آنان است. شاخص وضع کنونی در جامعه ما آنست که شرایط لازم برای تدارک و آغاز مبارزات بهر روزمند همه کارگران منجمله قشور وسیع کارگران ساختمانی ایران فراهم است.

م. کارگر

"حدشخصی های طبقاتی سیستم سرمایه داری در مجموع، ناپایداری وضع و نارضائی توده ها در بسیاری از کشورهای بورژوازی امروز آنچنان درجه ای رسیده است که هر لحظه در این میان حلقه این سیستم وضعی میتواند پدید آید که راه را برای تحول بنیادی جامعه بگشاید. در این وضع نقش عامل زحمتی یعنی سیاست درست و موثر حزب طبقه کارگر فوق العاده افزایش مییابد. صحت سیاست، قاطعیت، آمادگی انقلابی و فعالیت پیشاهنگ طبقه کارگر و وفاداری به اصول استراتژی و تاکتیک لنینی، شرایط نخستین برای استفاده از امکانات موجود است. در سهای دوران کنونی باید هر صحت کامل استنتاج لنین را یاد میکنند که طبقه انقلابی باید همیشه بمنظور دفاع از دستاوردهای خود در قبال حملات ضد انقلاب، برای تغییر سریع اشکال مبارزه آمادگی باشد و بتواند به اعمال قهر ضد انقلابی بورژوازی با عمل انقلابی پاسخ گوید."

(ب. پاناماریوف، "لنین و جنبش جهانی کمونیستی" مجله کمونیست - آوریل ۱۹۷۴ - تاکید از ماست.)



مائوئیست‌ها پشتیبان رژیم شاه اند

حزب توده ایران، برپایه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز بین نظام‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی همواره هوادار استقرار و بسط مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و سایر کشورهای بویژه بین ایران و کشورهای سوسیالیستی بوده و هست. بر همین اساس، حزب توده ایران همواره هوادار برسمیت شناختن جمهوری توده‌ای چین از طرف دولت ایران و استقرار اصول مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و جمهوری توده‌ای چین بوده است. حزب توده ایران تا همین اواخر حتی تنها سازمان سیاسی هوادار این مناسبات بوده است.

پس از برسمیت شناختن جمهوری توده‌ای چین از طرف دولت ایران و استقرار مناسبات سیاسی بین دو کشور، با زهم حزب توده ایران - علیرغم مخالفت اصولی خود با مائوئیسم و شی و سیاست رهبران چین - این واقعه را بخود بخود مثبت ارزیابی کرد.

ولی حزب توده ایران با شناخت خود از مائوئیسم، بعنوان یک ایدئولوژی بیگانه با مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، با توجه به عملکرد شی و سیاست رهبران چین در صحنه جهانی که عاری از هرگونه اصولیت، فقط در پی تحقق هدف‌های شوونیستی و همزمنیستی خود هستند و در نتیجه در مقابل کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش‌های بخش ملی قرار گرفته اند و به همکاری عطلی با امپریالیسم و ارتجاع دست زده اند، در همان موقع هشدار داد که سیاست رهبران چین در ایران از مجموعه سیاست آنها در صحنه جهانی جدا نیست و این سیاستی است که نه با سیاست اصل همزیستی مسالمت‌آمیز تطبیق میکند و نه با منافع خلق‌های ایران و جنبش انقلابی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران. وقایع بعدی خیلی زود این ارزیابی حزب توده ایران را تایید کرد و درستی هشدار حزب ما را به ثبوت رساند.

نگاهی به سوابق مناسبات ایران و چین

رهبران یکن‌حقی در آن زمانی که مناسبات دیپلماتیک بین ایران و جمهوری توده‌ای چین وجود نداشت و در نتیجه رعایت "تشریفات دیپلماتیک" هم لازم نبود، حتی در آن دورانی که به همکاری عطلی آشکار با امپریالیسم و ارتجاع دست زده بودند، یعنی در تمام دوران پس از کودتای بهشت و هشتم مرداد، کلمه‌ای علیه رژیم کنونی ایران نگفتند و ننوشتند و بطریق اولی گامی هم علیه رژیم کنونی ایران برنداشتند. برعکس، آنها در تمام این مدت - چنانکه اکنون خود اعتراف میکنند و ما بموقع فاش کردیم - مخفیانه میکوشیدند مناسبات دوستانه با دولت ایران برقرار کنند. از جمله در بهار سال ۱۳۴۵ بین چوئن لای نخست‌وزیر جمهوری توده‌ای چین و اشرف پهلوی ("خواهر والا گهر اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" - بزبان خود چوئن لای!) در سفارت پاکستان در آندونزی (در مراسم دهمین سال کنفرانس باندونگ) ملاقات مخفیانه‌ای بهمین منظور صورت گرفت. اگر در آن موقع تلاش رهبران چین در این زمینه بجائی نرسید، بخاطر آن بود که امپریالیسم امریکا در مورد مناسبات با جمهوری توده‌ای چین، هنوز "چراغ سبز" به متحدین و دوستان خود - از جمله ایران - نداده بود. رهبران یکن‌حقی برای جلب "مراحم اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" از این هم گام فزاینده داشتند. در یکی از اجلاس‌های شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی (در بلخارستان)

قطعه‌نامه‌ای را که از طرف نماینده کارگران ایران در دفاع از زندانیان سیاسی (بهنگام جنبش دفاع از رفقا حکمت جووخاوری و گروه ۱۴ نفری) پیشنهاد شده بود، فقط در هیئت نمایندگی امضاء نکرد: چین و آلبانی!

بدینسان سیاست کنونی چین در ایران بهیچوجه یک پدیده ناگهانی نیست، بلکه نتیجه منطقی آن سیاست پشت پرده‌ای است که اکنون فقط آشکار شده است.

سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، نه سازش غیراصولی

پیروی از سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز از جانب یک کشور سوسیالیستی میباید به‌کافی هشرواخت و استقرار صلح، به جلوگیری از جنگ و تجاوز، به تقلیل تسلیحات، به افشای و عقیم گذاشتن توطئه‌های ضد خلقی امپریالیسم و ارتجاع، به تضعیف مواضع نیروهای ضد امپریالیستی و نظامی امپریالیسم و ارتجاع از یکطرف و تقویت مواضع نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی از طرف دیگر کمک کند. اگر سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز مستقیم و غیرمستقیم و در طول زمان به این هدف‌ها کمک نکند، سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز نیست، سازش غیراصولی با امپریالیسم و ارتجاع است.

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی درست از همین سیاست اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی خود پیروی میکنند و بهمین جهت مناسبات آنها با ایران مورد پشتیبانی حزب توده ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در همین ماست.

ولی سیاست یکن‌حقی در ایران، اجرای سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز نیست، سازش غیراصولی با امپریالیسم و ارتجاع ایران است. چرا؟ برای پاسخ به این سؤال کافیت مختصات و هدف‌های سیاست دولت ایران را در منطقه و بویژه خلیج فارس برشماریم:

دولت ایران به خاک عمان تجاوز کرده است و با همکاری ارتش مستعمراتی انگلستان و زیر فرماندهی افسران انگلیسی برای سرکوب جنبش‌های بخش ملی ظفار تلاش میکند، دولت ایران با کمک نظامی به دولت حبشه، در سرکوب جنبش‌های بخش در ارتزهر شرکت دارد، دولت ایران با همکاری امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی و دولت مرتجع عربستان سعودی برای سرنگون ساختن جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی مشغول توطئه است، دولت ایران برای سرکوب جنبش خلق بلوچ، به توطئه و فتنه‌گری در پاکستان مشغول است، دولت ایران بر ضد جمهوری جوان افغانستان توطئه‌های چند، دولت ایران با تحریکات و تجاوز و زور مرز هراق، با کمک به نیروهای ارتجاعی در کردستان عراق، برای سرنگون ساختن دولت ضد امپریالیستی عراق در تلاش است. دولت ایران مخفیانه (از ترس افکار عمومی مردم ایران و عرب) با صهیونیست‌های اسرائیل بر ضد جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی عرب همکاری میکند، دولت ایران برای اجرای این سیاست ضد صلح و ضد جنبش‌های رهائی بخش ملی، خود را با درآمد نفت، با ثروت ملی مردم ایران و نتیجه دسترنج زحمتکشان ایران، تادندان مسلح میکند، دولت ایران با اجرای این سیاست هم اجر اکنده نقشه‌های استراتژیک امپریالیست‌ها در منطقه، هم پاسدار منافع اقتصادی امپریالیست‌ها در منطقه و هم منبع درآمد برای سوداگران اسلحه در کشورهای امپریالیستی است.

و چنین سیاستی را وزیر امور خارجه چین، در سفر خود به تهران در سال گذشته، "ضروری و قابل فهم" دانسته و "قویا" از آن پشتیبانی کرده است!

با این سیاست و پشتیبانی از این سیاست است که حزب توده ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در همین‌ما مخالفند و با آن مبارز میکنند.

اپورتونیسیم " چپ " سرانجام به اپورتونیسیم راست میرسد . این راتجربه تاریخ بارها به ثبوت رسانده است ، و اینک ما به اثبات مجدد آن در همین خود ، در مورد ماتوئیست های ایرانی رو بر خواهیم گزید .

ماتوئیست های ایرانی که میخواهند خود را " قهرمان " مبارزه با رژیم شاه معرفی کنند ، پهلوان پنجه از آب درآمده اند . آنها با سکوت خود در برابر سیاست سازشکارانه ، اپورتونستی و ارتجاعی پکن در ایران ، با تلاش برای توجیه این سیاست عمیقاً ضد انقلابی و ضد خلقی و با تشدید سیاست خصمانه ضد توده ای و ضد شوروی ، درست مانند اربابان خود در پکن ، علاوه بر دفاع و پشتیبانی از رژیم شاه پرداخته اند . سرنوشت کسانی که مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا بگذارند و پیوند خود را با حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، بگسلند ، جز این نیست . در این میان هر آنکس که صد اقلی داشته ، با مشاهده سیاست ضد انقلابی ماتوئیست ها خود را از دام فریب آنها آزاد کرده و بیا میکوشد که آزاد کند . ماصیانه امید و ابریم که عناصر صدادق انقلابی ، که بعلم گوناگون فریب ماتوئیست ها را خورده و گمراه شده بودند ، جای شایسته خود را در جنبش واقعی و اصیل انقلابی ایران دوباره بازیابند . ما از هرگونه کوشش برای نیل به این هدف دریغ نخواهیم کرد .

م . نوری

از ارثیه معنوی

رفیق شهید هوشنگ تیزابی

در سال ۱۳۴۳ سرمایه موسسه انتشارات " آسیا " ترجمه ای از رفیق شهید تیزابی ، بنیاد گزار فراموش نشدنی نشریه انقلابی " بسوی حزب " انتشار یافت که بعد ها چاپ دوم نیز رسید . این ترجمه ، که رفیق شهید آنرا به برادرش جمشید تیزابی تقدیم داشته ، " روانشناسی فروید " نام دارد (۱) . مسئله بر سر خود متن کتاب که بیان مختصر نظریات روانکاوی زیگموند فروید است نیست ، بلکه بر سر دیباچه جالبی است که رفیق شهید در ۳۲ صفحه تحت عنوان " خلاصه ای از سیر افکار و تمدن بشری در قرون جدید ، تاثیر تحولات مادی و اقتصادی در پیشرفت علوم مختلف و انعکاس آن در روانشناسی - روانشناسی متعارف و غیر متعارف و ظهور فروید بیسم ، اید آلیسم منحنی افکار فلسفی و علم الاجتماعی فروید بیسم " نگاشته است . تمام ارزش کتاب با این مقدمه جالب و بیگانه جویانه رفیق شهید تیزابی است که آنرا بحق میتوان ارثیه گرانبهای معنوی و مرامنامه انقلابی او شمرد .

در شرایط سیطره دوزخی رژیم میرغضبان آریامهری که آنتی کمونیسم را با خط جلی بر پرچم سپاه خود نوشته اند ، هوشنگ تیزابی با دلیری بی بدگلی تمام بد فاع از مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی آن بهره ازد . وی پیر از بررسی تکامل اجتماعی اروپا در دوران فئودالیسم و تلاش این نظام و تکامل علم و فن در دوران سرمایه سالاری ، رشته سخن راه پیدایش مارکسیسم میکشاند و مینویسد : " دانشمندی بنام کارل مارکس که متخصص در علوم اقتصادی و فلسفی بود در واسط قرن نوزدهم دست به یک سلسله تحقیقات علمی در زمینه اقتصاد و جامعه شناسی زد . مارکس ، برای رسیدن به حقیقت ، تعهد مذهبی و هر نوع طرز فکر ایدئالیستی و تصورات ذهنی را با توجه و استناد به تاریخ ، مشاهده ، تجربه ، استدلال ، موارد آمار ، مردود اعلام کرد . او منطبق دیالکتیک هگل را از آلودگی اید آلیسم ژرمنی پاک نمود و با تلفیق آن با ماتریالیسم ، ماتریالیسم دیالکتیک را فرموله کرد و آنرا به مثابه یک متد ولوژی صحیح و کامل برای کشف حقایق طبیعت در زمینه همه علوم ، جامعه بشری هدیه کرد . " تیزابی سپس باختصار در روش بنیاد اصول ماتریالیسم دیالکتیک مارکس را بیان میدارد و نتیجه میگیرد : " مارکس و رفیق وی انگلس ، ثابت کردند که جامعه نیز به مثابه یک سیستم دینامیک انرژی است که وضع آن ، مثل هر سیستم دیگر ، تابع شرایط زمان و مکان است . منتهمی اینکه ، پایه این شرایط و عامل دینامیسم جامعه ، در آخرین تحلیل ، در شرایط اقتصادی نهفته است . مارکس اولین کسی بود که با تفکر " جبر اقتصادی ، نشان داد که افکار ، ایده ها ، هنر ، سیاست ، ادبیات و بطور کلی رونمای هر جامعه ، من حیث المجموع ، تابع جبری از فرماسیون اقتصادی آن جامعه است و با تغییر نظام اقتصادی آنها نیز تغییر می یابد . . . ماتریالیسم دیالکتیک ثابت کرد روح چیزی مجرد وجدان زدن نیست بلکه خصوصیتی است محصول خواص ساختمانی ارگانیک " .

بدون تفسیر

" قرار است يك هيئت نمايندگي مركب از نمايندگان پارلمان فرانسه برای يك سفر مطالعاتی به چین برود . یکی از اعضا " این هیئت " هانری فیس بین " عضو فراکسیون حزب کمونیست فرانسه است . ولی دولت چین - از صد و رو بیزار برای نمایندگی حزب کمونیست فرانسه امتناع کرده است " .

(نویسنده ویرجیلاند (۱۹۶۷))

تون عبدالرزاق ، نخست وزیر مالزی به دیدار رسمی خود از پکن پایان داد و پیر از بازگشت به مالزی طی مصاحبه ای اعلام کرد که ماتوئیست دین و چوین لای بوی اظهار کرد ند که دولت مالزی بهرنحوی که میخواهد میتواند بنا حزب کمونیست مالزی که در شرایط مخفی فعالیت میکند ، عمل نماید . وی اضافه کرد که چون چین مالزی را به مثابه کشور مستغنی شناخته و با آن روابط سیاسی برقرار کرده است ، کمونیست های مالزی دیگر نمیتوانند مدعی شوند که در راه آزادی کشور مبارز میکنند .

برآودا - ۳ ژوئن ۱۹۷۴

۱- ترجمه مورد بحث اثر پروفسور کالوین هال (Calvin S. Hall) استاد روانشناسی

دانشگاه های امریکا است با عنوان " A Primer of Freudian Psychology "

سیاست تجاوزکارانه و تحریک آمیز ایران

نسبت به عراق

سیاست مداخله جویانه و تحریک آمیز حکومت ایران علیه جمهوری عراق همچنان ادامه دارد. از سال ۱۹۵۸ که رژیم دست نشانده سلطنتی فیصل در عراق سرنگون و حکومت سرسپرد نوری شهید ساقط گردید، سیاست ایران نسبت به جمهوری نوپیدا عراق بدشمنی گرائید و تحریکات ایران علیه آن آغاز شد. این سیاست هنگام با سیاستهای امپریالیستی بجز در موارد مشخصی که امید تغییر ماهیت حکومت در عراق مانند دوران حکومت ژنرال عارف میرفت، خصمانه و کین توزانه بوده است. برای شاه ایران تحمل سقوط یک رژیم سلطنتی و آمدن یک رژیم مترقی و ضد امپریالیستی که ۱۲۸۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد، بسیار دشوار بود. خروج عراق از پیمان نظامی که بنام بغداد نامیده میشد و امروز نام "سنتو" بخود گرفته و تحولا تشبثی که در سیاست داخلی و خارجی عراق در مراحل اولی حکومت قاسم زیرگوش ایران پدید آمد، امپریالیسم و حکومت وابسته ایران را بسختی دچار نگرانی کرد. آنها از همان زمان با همکاری ارتجاع داخلی عراق و هواملی که در درون عراق داشتند به برانداختن رژیم نوین که میسرند و از هر عامل تخریبی علیه آن استفاده کردند. از سال ۱۹۶۸ که حکومت بعثی عراق بر سر کار آمد و در زمینه سیاست داخلی و خارجی با اقدامات اصلاحی و مترقی دست زد، دامنه تحریکات و توطیعات مداخله جویانه ایران گسترش یافت و پس از تشکیل جبهه واحد با شرکت حزب کمونیست عراق و صحتن قرارداد و وضعیتی با اتحا در جاهای شوروی و اوج بیشتری گرفت.

اقدامات تجاوزکارانه و مداخله جویانه ایران: ما ذیلا مواردی چند از این اقدامات خصمانه ایران را برشمردیم:

- ۱ - حکومت ایران درست در همان موقع که کشورهای عربی در جنگ با اسرائیل درگیر بودند و حکومت عراق بخش از نیروهای رزمی خود را بجهت اعزام کرده بود، ارتش خود را در مرزهای عراق متمرکز کرد و با استفاده از اختلافاتی که در باره شط العرب از ده سال پیش وجود داشت، با اعمال قهر مسئله را در سال ۱۹۶۹ بکجانبه بسود خود حل کرد. این اقدام حکومت ایران که زیر ظاهر آراسته احقاق حقوق ایران انجام میگرفت در واقع تهدید مرزهای عراق و وارد کردن حکومت عراق بفرارخواندن نیروهای خود از جبهه اسرائیل و تضعیف نیروی مقاومت کشورهای عربی در مقابل تجاوز اسرائیل بنفع صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا بود. دولت ایران که در زمان حکومت نوری السعیدها هیچگاه این موضوع را جدی نمیگرفت و مسامحه میکرد راند، بجای رفع اختلاف از طریق مسالمت آمیزه لشکرکشی و تهاجم زور و توطیعات شدیدی علیه جمهوری عراق دست زد.
- ۲ - بوسه ماه موران "ساواک" و هواملی که در بین ایرانیان مقیم عراق برای خود اجیر کرده بود، مکرر توطئه های ناموفق برای سقوط رژیم بعثی شرکت کرد.
- ۳ - ایران رابه پنا هگاه مخالفان فراری رژیم عراق و استفاده از آنها علیه عراق، تهدید نمود.

رفیق شهید پس از بررسی تاریخی نظریات روانشناسی بورژوازی و شرایط اجتماعی پیدایش فریاد بسم و ریشه های آن در آموزشهای روانشناسی بورژوازی، مجموعه نظریات فریاد را مورد انتقاد ی کهنده قرار میدهد و تاکا بررسی ها و پژوهشهای علمی دانشمندان شوروی (از قبیل آکا میسین پلاتونوف، ماتسکوچ، آکا میسین فدوتوف) و نیز پایه آموزشهای روانشناسی پاولوف و پختیرف، بی بنیادی بسیاری از دعاوی فریاد را برملا میسازد. در ضمن این انتقاد تیزبازی، هر جا که میدان سخن را بازمیابد، با فضا امپریالیسم و جوامع منحط بورژوازی و دفاع از سوسیالیسم میبرد. از جمله مینویسد: "توجه بعثت افزایش روز افزون جناح پتکاران، در زمان گانگسترها، قاچاقچیان و هیماران روانی در جامعه آمریکا و عدم وجود این تپ افراد در جوامع سوسیالیستی صحت گفتار و توف را مدلل میسازد. چه کسی میتواند منکر شود که تعداد بیشماری از کودکانی که امروز در ناحیه "آپالا شا"، در ایالات متحده آمریکا، یعنی در شر و تندترین کشور سرمایه داری جهان، روزی بکوهه غذای بخور و نمیر میخورند، و از فرهنگ و دیگر مواهب اجتماعی لذتی برخوردار نیستند، فرادید ست جنان پتکاران و گانگسترها نخواهند پیوست؟"

رفیق شهید تیزبازی بهنگام بررسی "ماتسکوچی" فریاد که طی آن روانشناسان اطریشی مباحث نظری عامتر از مسائل روانشناسی، یعنی مباحث فلسفی را طرح میکنند، با همان اسلوب تیزبینانه برخوردار طبقاتی، مینویسد: "افکار فریاد از نقطه نظر فلسفی بر اساس مخالفت شدیدی با ماتئیزیک و مذهب قرار دارد. از این نظر میتوان فریاد را تا حدودی ماتریالیست دانست. ولی، باید توجه داشت که تفکر ظاهرا ماتریالیستی "فریاد" را، با آنکه با افکار تبعیدی جامعه و ماتئیزیک آلوده نیست، نباید با ماتریالیسم دیالکتیک درخشان مارکس و انگلس و لنین مقایسه کرد."

سپهر رفیق شهید در بررسی برخی مسائل مطروحه از طرف فریاد مانند مسئله پیدایش و تکامل تمدن، نقش طبقات، تشکیل شخصیت فرد، بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک بی پایگی دعاوی فریاد را کمیسو شنید همه پدید موارا بکک عزیزه جنسی و واخوردگی یا اعتلا این عزیزه توضیح دهد، اثبات میکند و ویژه نظریه عدم تساوی حقوق زن و مرد که فریاد آنرا ناشی از "اختگی" زنان و کم بهائوسی ساختن آنها میداند، و در نتیجه سنجیده میکرد با خشم تمام میگوید در این زمینه از "دکتر تفسی ارانی دیالکتیسین بزرگ"، و مقاله "بشر از نظر مادی" نقل قولهایی میآورد و در پایان این پیشگفتار مینویسد: "نظریات او (فریاد) در مورد مسائل اجتماعی، چنانچه قبلا اشاره شد، بکسی اید آلیستی، ارتجاعی و فلفظ است. تعمیم دادن مسئله جنسیت به فنون های اجتماعی، و نیروی جنسی را نیروی محرکه تاریخ دانستن، خیانت به طبقات انقلابی و کارگری، خیانت به جامعه شناسی و فلسفه تاریخ محسوب میشود. جامعه شناسی فریادی، یکی از انواع سلاحهای زندگی زده است که توسط ایدئولوژیست های بورژوازی فاسد کشورهای سرمایه داری بر ضد ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک، ایدئولوژی طبقه انقلابی پرولتاریا، بکار میبرد."

دفاع بی پرده و جسورانه از جهان بینی مارکسیستی و کوشش جنانانه بی امان روانشناسی بورژوازی در شرایطی که چنین سخنانی به بها ی جان گویند متما میشود افتخار بزرگی است که در کارنامه زندگی کوتاه ولی تابناک هوشنگ تیزبازی ثبت خواهد ماند.

بررسی اجمالی مقدمه رفیق شهید تیزبازی بر کتاب "روانشناسی فریاد" نمایانگر این حقیقت است که وی در اوج آگاهی سیاسی و اجتماعی در جا ده حزب توده ایران گام گذاشت و مانند همه انقلابیون راستین گفتار و کردار را همساز کرد و حتی در این راه هستی جوان خویش را نثار نمود. او نمیک پدید متصادفی، بلکه یک پدید آفریننده در تکامل تفکر انقلابی جامعه ما و از شاگردان راستین در پستان اندیشه های ایرانی است که خود از وی با آن با روسپاس بزرگنام میبرد. ۱. کوشیار

۴ - نمتنها مرزهای ایران را بر روی جاسوسان سیا و اسرائیل برای ورود بخاک عراق از منطقه کردستان بازگذاشت بلکه از همین مرزها برای فرستادن ماموران ساواک و اسلحه و مهمات بداخل کردستان عراق و تشدید اختلاف بین کردهای عراق و حکومت عراق ، استفاده کرد .

۵ - بوسیله نیروهای نظامی خود مکرر بخاک عراق تجاوز نمود که آخرین آنها منجر بشکایت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد و طرح این مسئله در این شورای گردید .

۶ - دولت ایران در برابر تحولات داخلی عراق که منتج بشرکت حزب کمونیست عراق در جبهه واحد و ارگانهای دولتی عراق گردید و همچنین عقد قرارداد دوستی با اتحاد جماهیر شوروی که موجب تحکیم وضع داخلی و خارجی این کشور شد ، روشی خصمانه ، مداخله جویانه بر خلاف تمام موازین حسن همجواری و روابط دوستانه مردم ایران با عراق اتخاذ نمود . رادپوی تهران به پیروی از سیاست ضد کمونیستی و همکاری با امپریالیسم رژیم ، تا آنجا پیش رفت که بحملات شخصی علیه دوفرازوزیای کمونیست دولت جدید عراق پرداخت و علیه قرارداد دوستی شوروی و عراق کسه به پیچوجوه مربوط بدولت ایران نیست ، گوشه و کنایه و نیش زد .

۷ - هم اکنون حکومت ایران و محافل ارتجاعی کردهای عراق که پذیرش قانون خود مختاری کردستان عراق را در درون جمهوری عراق مخالف منافع فتودالی و ارتجاعی خود میدانند ، بخش مهمی از مرزهای ایران و عراق را بر روی عوامل گوناگون ساواک ، سیا ، اسرائیل و جهان امپریالیستی بازگذاشته اند و هر روز صد ها نفر بدو ن آگاهی حکومت عراق آزادانه بکردستان عراق رفت و آمد میکنند و برای تقویت ارتجاع کرد اسلحه و مهمات میآورند . سیاست حکومت ایران تشدید آتش جنگ داخلی در عراق بمنظور تضعیف جمهوری عراق و سرانجام ساقط کردن حکومت مرفقی بعثی است . شاه ایران که حقوق تمام خلقهای کشور و از جمله حقوق خلیق کرد در ایران را پایمال کرده ، اکنون جانبدار استقلال کردستان عراق است ! رادپوی تهران عملاً به بلندگوی محافل ارتجاعی کرد تبدیل شده و آنچه را که رادپوی " کردستان عراق " میگوید عیناً تکرار و کردهای عراق را بمقاومت مسلحانه در برابر حکومت عراق تشویق میکند . رادپوی تهران قانون خود مختاری کردها را " کامل " نمیداند و مدعی است که کردها خود مختاری تمام و کمال میخواهند . این بدان معناست که کردها استقلال کامل میطلبند ولی چهکس نمیداند که شاه ایران از دادن کمترین حق ملی بکردها و سایر خلقهای ایران ابا و امتناع دارد . هنوز ما جرای هجوم ارتش بکردستان ایران و اعدام قاضی ها و صد ها نفر از مردم کرد فقط باین گناه که خواستار رفع ستم ملی و حق خود مختاری در داخل ایران بودند از خاطر ها محو نشده ، حالا چه شده این شاه جانبدار استقلال کامل کردهای عراق شده و برای آنها کارشناس و اسلحه و انواع کمک میفرستد ؟ حکومت عراق یکبار در سال ۱۹۷۰ حقوق اساسی خلق کرد را در مشور مشورتی که با " حزب دموکرات کردستان " امضا کرد شناخت و بر اساس آن در ۱۱ مارس ۱۹۷۴ قانون خود مختاری کردستان عراق را تصویب کرد و با جرای آن پرداخت . حتی حکومت عراق با " حزب دموکرات کردستان عراق " وارد مذاکره شد که اگر اختلاف نظر هائی وجود دارد حل و فصل کنند ولی حکومت ایران و امپریالیست ها و ارتجاع کرد مانع از قبول این قانون و رفع اختلافات از طریق مذاکره شدند . هدف از این تحریکات و مداخلات در امور داخلی عراق نه بخاطر تامین بیشتر حقوق خلق کرد ، بلکه اخلال هر چه بیشتر در روابط و خلیق عرب و کرد ، برافروختن آتش جنگ داخلی ، خرابکاری در کانهای نفت کرکوک و خانقین ، انتقامجویی انحصارات نفتی از ملی کردن صنایع نفت در عراق و سرانجام واژگون کردن حکومت مرفقی بعثی عراق است .

واکنش حکومت عراق : اینگونه اقدامات حکومت ایران موجب تیره تر شدن هر چه بیشتر روابط

د و کشور و واکنش های گوناگون از طرف حکومت عراق شد . بدیهی است که در محیط تحریر و گفتگو انگیزی و تشنجی که ایران ایجاد کرده نباید انتظار داشت که حکومت عراق ساکت بنشیند و دست روی دست بگذارد . با وجود این عراق برای تجدید روابط سیاسی با ایران که از مدت ها پیش قطع شده بود و همچنین برای بهبود روابط د و کشور خواستار برقراری روابط و حل مسالمت آمیز مسوارد اختلاف شد . احمد حسن البکر ، رئیس جمهوری عراق در رکنگه حزب بعث ضمن تشریح سیاست خارجی عراق در اسفند ماه ۱۳۵۲ گفت : " روابط عراق و ایران در طی سالهای گذشته بوسیله روحیه منافی و رفتارهای خصمانه ایران بر ضد عراق مشخص میشود . . . ماکوشیده این روابط دیپلماتیک خود را با تهران مجدداً برقرار کرده و خواستار دوستی شده ایم اما دولت ایران همچنان مداخلات خود در امور داخلی عراق ادامه میدهد . . . "

در مقابل تقاضای رسمی دولت عراق ، وزارت خارجه ایران ضمن موافقت با مبادله سفرا و برقراری روابط بذکر اتهامات و مطالبی برخلاف شیوه های رایج دیپلماتیک پرداخت که بسیار زنده و توهین آمیز بود . با وجود این عراق سفیر خود را با ایران اعزام داشت و ظاهراً روابط سیاسی برقرار گردید . اما حکومت ایران تاکنون حسن نیتی نشان نداد و هیچ تحریکات خود بخصوص در کردستان عراق ادامه میدهد . با وجود برقراری روابط سیاسی شاه مکرر در مصاحبه های خود از عراق به عنوان " بزرگترین خطر " یاد میکند و احساسات خصمانه خود را بر ملا میسازد . مثلاً در مصاحبه خود با منبر " نیویورک تایمز " در آوریل ۱۹۷۴ میگوید : " عراق همچنان بمنظور بزرگترین خطر برای ایران باقی میماند و این یکی از دلایلی است که ایران را وادار به تقویت نیروهای مسلح میکند . . . " در مصاحبه دیگری با " سراسر بیور " بلنیتز " در اول آوریل ۱۹۷۴ شاه ضمن ایراد مطالبی به قصد تیره نمودن از این قیام که گویا " اتحاد و یاری کشور ما تجاوز کردند و خدایماند علت آن چیست ، آنها کوشیدند که کوبت حمله کنند . آنها مردمی هستند که نمیتوانند به چنین کارهایی دست بزنند و کاملاً قادرند این وقایع را تکرار کنند از این روم نمیتوانیم بدون سلاح باقی بمانیم " و در همین مصاحبه اضافه میکند که " هنگام تجاوز عراق بکشور ما تنها کاری که کردیم دفاع از خود و طبعه تجاوز بود . ما میتوانستیم آنها را تا داخل خاکشان تهدید کنیم . میدانید که آنها در کشورشان باندازمکافی در دست دارند مسئله کرد ها فیصله نیافته " . شاه همچنین در مصاحبه دیگری در ۱۸ فوروردین ۱۳۵۳ با مجله " انرفیقای جوان " اظهار داشت که سفارش های ایران برای خرید تسلیحات باین دلیل است که عراق بخش از ایران هواپیما و تانک دارد و اضافه کرد که " البته تا چند سال دیگر وضع از این قرار نخواهد بود " . باین اظهارات شاه کوشش دارد که اولاً برخلاف واقعیت عراق را بآنکه بقول او " در کشورشان باندازمکافی در دست دارند " متجاوز قلمداد کند و ثانیاً بآوردن اطلاعاتی در باره تسلیحات عراق که " کمتر کسی از آن آگاه است " توجیهی برای خرید سرسام آور صلیبار ها و اسلحه و مهمات و سیاست نظامیگری ایران ارائه دهد . ولی چهکس میتواند جمهوری عراق را که کمتر از یک سوم ایران جمعیت دارد و درآمد آن بر مراتب کمتر از ایران است بقول شاه " باندازه کافی در دست دارد " و " مسئله کرد ها هنوز فیصله نیافته " برای ایران خطری تلقی کند ؟ خطر بکه اکنون منطقه خلیج فارس و کشورهای چون عراق ، جمهوری دموکراتیک یمن و جنبش ظفار را تهدید میکند سیاست تجاوز و تخریب و نقشی است که شاه بمنظور زاندارم منطقه بمعبده گرفته است . شاه دشمن قسم خورده هرگونه جنبش ملی و ضد امپریالیستی در منطقه خاور میانه و دوست وفادار مرجمترین حکومت های این ناحیه است . هدف سیاست نظامیگری ایران از یکسو سرکوبی جنبش ضد استعماری و تجاوزه کشورهای ازبند رسته و از سوی دیگر ریختن درآمد های ایران بجهیب صاحبان صنایع اسلحه سازی کشورهای امپریالیستی است .

ورشکست رژیم فاشیستی واحیاء دموکراسی در پرتقال

یکماه پیش بساط یکی دیگر از رژیمهای مورد پند شاه که بر پایه تئوری پلیسی باید اری نظر میرسد ، برچیده شد . بامداد ۲۵ آوریل بخشی از واحد های ارتش پرتقال که هماهنگ با خواستهای خلق پرچم عصیان برافراشته بودند به لیسبون درآمدند ، فرودگاه ، ایستگاه رادیو بیابناهای دولتی را اشغال کردند و رژیم پیوسیده ای که کشور را به ورشکست سیاسی و اقتصادی کشانده بود ، پایان دادند .

شکست مانورها ۴۸ سال پیش نظامیان پرتقال حکومت جمهوری را واژگون کرده ، در جستجوی " ناجی ملت " به سالار استاد اقتصاد دانشگاه " کواپمبر " روی آوردند . وی در سال ۱۹۲۸ به وزارت دارایی و هراز سال بعد نخستوزیری رسید . بازمانداری سالار زار که حکومت فاشیستی موشولینی را بعنوان مدل برگزیده بود دوران فاشیسم در پرتقال آغاز یافت . رژیم فاشیستی در اثر تشدید تضادهای درونی جامعه پرتقال و مبارزه خلقهای مستعمرات در چار بحرانی گردید که به دنبال بیماری سالار زار شدت گرائید .

در سال ۱۹۶۸ کائانو همکار و همفکر سالار زار به نخستوزیری رسید . او کوشید با عوام فریبی حکومت تروریستگری را آرایش دهد . فاشیستهای رباره لیبرالیزاسیون رژیم داد سخن دادند و در پی آن بودند که حالت انتظار و انفعال را در مردم تقویت کنند ، تکیه گاه اجتماعی رژیم را وسعت بخشند ، از گسترش مبارزه خلق و تشدید بیکارهای طبقاتی جلوگیری نمایند ، عناصر متزلزل اپوزیسیون را بیهکاری بکشانند و حزب کمونیست را که یگانه حزب متشکل بود از اپوزیسیون جدا سازند . ولی تردستیهای تبلیغاتی نمیتوانست ماهیت سیاست رژیم ستعمر فاشیستی را پنهان کند . مردم پرتقال کماکان از ابتدای ترین آزادی محروم ماندند ، نام پلیس منفر سیاسی عوض شد بی آنکه عمل و سازمان آن تغییر یابد ، بازداشتهای خود سرانه ، شکنجه و محاکمه مخالفین سیاسی در دادگاههای فاشیستی ادامه یافت . حزب فاشیست که تا پیش از این عوض شده بود یگانه حزب قانونی شمرده میشد ، برخی از مواد قانون سند بیکارها تغییر کرد و زحمتکشان امکان یافتند که برای انتخاب رهبران شرافتمند سند بیکاری مبارزه خود را تشدید نمایند ولی بسیاری از افراد مورد اعتماد طبقه کارگر که پیگیرانه بدفاع از منافع طبقاتی زحمتکشان پرداختند با تمام فعالیت تخریبی و تبلیغ مبارزه طبقاتی از کارسند بیکاری برکنار شدند .

حزب کمونیست پرتقال در همین افشاد عوام فریبیهای لیبرال منشا نه حکومت کائانو مبارزه علیه اپورتونیزم راست ، علیه انحرافات چپ روانه و سکتاریستی ، که مانورهای رژیم را بهیچ میگرفت و فعالیت قانونی وطنی برای خواستهای مردم و محدود رایی شرق قلمداد میکرد ، مبارزه برخاست . پیگرد پلیس سیاسی (سازمان امنیت) علیه کمونیست ها کاهش نپذیرفت . با اینجهه کارهای مخفی در ارتباط نزدیک با توده زحمتکش و همچنین مطبوعات حزب (" آوانته " ارگان مرکزی حزب) که ۳۳ سال متوالی پنهانی انتشار مییافت در گسترش مبارزه مردم نقش قطعی ایفا نمودند . مبارزه مردم علیه رژیم پیش از پیش گسترش یافت ، مبارزه اعتصابی کارگران ، اعتصابها و نماهای

نظر مردم ایران : مردم ایران از تحولات مترقی در عراق ابراز مسرت و خرسندی واقدمات تجاوزکارانه حکومت ایران را بشدت محکوم میکنند . مردم ایران نسبت به مردم عراق احساسات دوستانه کهنی دارند و جانبدار مناسبات صلح آمیز و محسن همجواری با همسایه دیوارید یوار خود عراق هستند . مردم ایران برخلاف حکومت ایران آرزومند حل مسئله کرد و پایان یافتن هر چه زود تروضعی است که ارتجاع کرد و امپریالیسم و حکومت مطلقه ایران با دامه آن علاقمندند . مسلم است که در شرایط جهان امروز که تناسب نیروها در مقیاس جهانی هر روز بیشتر پیوسته میشود جنبه صلح و سوسیالیسم و ترقی تغییر میکند و خلقها در مبارزات خود به پیروزیهای تازه ای دست می یابند ، سیاست تجاوز و تعارض و مداخله جویانه شاه ایران و آنها هم دهندگان امپریالیست اوسرانجام محکوم بشکست است . خلقهای مبارز منطقه خاورمیانه از جمله خلق عراق بیاری جامعه کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد جماهیر شوروی و پاشتیانی کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و ترقی خواه بر مشکلات فائق آمده و در مبارزه حق طلبانه خود پیروز خواهند شد .

۱ . گویا

نمونه نشریات توده در نمایشگاه کتابهای مارکسیستی

در روزهای ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ مارس ۱۹۷۴ به ابتکار حزب کمونیست فرانسه نمایشگاه کتابهای مارکسیستی در پاریس تشکیل شد . قسمتی از این نمایشگاه به انتشارات احزاب کمونیست برادر اختصاص داشت . حزب توده ایران نیز در این نمایشگاه غرفه ای ترتیب داد . در غرفه حزب توده ایران نشریات حزب به زبان فارسی و در مرکز آن طرح برنامه حزب توده ایران و نیز نشریات حزب بیزبان فرانسه در معرض دید بازدید کنندگان قرار داده شد . دیوارهای غرفه با آفیش مربوط به رادیو پیک ایران و نشریات توده و نیز عکسهایی از ایران تزئین شده بود . تعداد زیادی از بازدید کنندگان ایرانی و فرانسوی بخیرید نشریات حزب علاقه نشان میدادند . بویژه بازدید کنندگان فرانسوی خواستار اطلاعاتی در باره اوضاع ایران بودند . شرکت حزب مادر نمایشگاه کتابهای مارکسیستی و سیله شناخت دقیق تر ایرانیان خارج از کشور و مردم فرانسه با شرایط کنونی حاکم بر کشور بود .



های خیابانی و میتینگ‌های دانشجویان رونق گرفت، قشرهای وسیع روشنفکران در بیکار و موزاکا خلق شرکت جستند و حزب کمونیست در طبقه کارگر، در سندیکاها، در جنبش دموکراتیک، در میان دهقانان و همچنین در بخشی از ارتش نفوذ و اعتبار فراوانی بدست آورد.

اعتلاء جنبش‌رهای بخش ملی

تشدد تضادها و نقش ارتش

عده‌ترین نقطه ضعف حکومت فاشیستی پرتغال مسئله مستعمرات بود. اینک همیشه از پنج قرن است که پرتغال از فارتست‌مستعمرات زندگی میکند. در آن زمان که دیگر کشورهای اروپا براه انقلاب صنعتی می‌رفتند، اشراف پرتغال غلت زدن در منجلا ببرد و فروشی را مرجح دانستند. طبقات حاکمه پرتغال بجز تکمیل اشکال و اسلحه‌های بهره‌کشی در مستعمرات اندیشه‌ای نداشتند. هنگامی که اعتلای جنبش‌رهای بخش ملی در قاره آفریقا و لتهای استعمارگر نیرومند تر (انگلیس، فرانسه هلند) را مجبور ساخت تا بنحوی از انحنا با استقلال مستعمرات خویش تن در دهند، رژیم فاشیستی پرتغال با جنگ و دندان به مستعمراتش که "استانهای ماورا" بحار پرتغال "نامیده شده بودند چسبید. برای سرکوب جنبش پارتیزانی آنگولا، موزامبیک و کینه بیسائو که در آغاز سالهای ۶۰ پدید آمد ارتش ۲۰۰ هزار نفری بسیج کرد پد که بیش از ۴۰ درصد بود جمع کشور را میبلعید. علیرغم تشدد جنگ که در آن کلیه وسایل فنی ناتوبکار بسته میشد و ترور رهبران نامی جنبش‌رهای بخش ملی خلقهای آفریقا (ادوارد موندلانه، آمیلیا کاراکرا برال) و کشتارهای جمعی فجع در موزامبیک (دهکده و پیرامون که در آنجا استعمارگران بیش از ۴۰ تن مرد و زن و کودک را قتل‌عام کردند)، فعالیت "جبهه‌رهای بخش موزامبیک" و "جنبش توده‌ای رهای بخش آنگولا" گسترش یافت و "حزب آفریقای کینه" استقلال کینه بیسائو اعلام داشت. سیزده سال جنگ مستعمرات همچنان نیرومندی در صفوف ارتش پدید آورد. "جاویدان بی معنی و سرانجام" صفاتی است که هر روز تعداد بیشتری از افسران، درجه داران و سربازان پرتغال برای جنگ مستعمراتی فاشیستی قائل میشدند.

هیجان محافل نظامی بتدریج به انگهای اعتراض و سپس به مردم وطنیان آشکارا مبدل گردید. بیش از صد هزار تن فراری، امتناع هلنی آزادی سوگند وفاداری و بد نبال این جرمها تنبیهات گوناگون روحیه افسران را درگون میساخت. افسران که در باطلاق جنگ مستعمراتی گیر کرده و واحد تبوع از جنگ بیزار بودند دیگر تحمل آنرا نداشتند که مسئول شکستهای سیاست رژیم قلمداد شوند. از سوی دیگر نیاز به افسران و سربازان جدید پدید آمد. روزافزونی از مخالفین رژیم را که از تجاوز بی‌مبارزه سیاسی برخوردار بودند وارد صفوف ارتش کرد. در نتیجه فعالیت عناصر مترقی "جنبش نیروهای مسلح" که "جنبش سروانان" نیز نامیده شده است سازمان یافت. در این جنبش بطور عمده قشرهای متوسط افسری شرکت دارند که هم گواهی تبهکاریهایی نفرت انگیز علیه مردم مستعمرات بودند و هم با تجربه شخصی بهی سرانجام بودن جلگهای مستعمرات پی برده‌اند.

ژنرال اسپینولا، که در راس "شورای رهای ملی" قرار دارد و فرماندهی عملیات جنگی علیه میهن پرستان کینه را برعهده داشت، برخلاف اکثریت ژنرالهای مترج ستاد ارتش، به این نتیجه رسید که تنها با توسل به راحل سیاسی میتوان مناسبات پرتغال و مستعمراتش را تنظیم کرد و ازین بست جنگ رهای یافت. وی در کتابی که تحت عنوان "پرتغال و آینده آن" انتشار داد نظر خود را توضیح داده بود و می‌آورد که در راس جنبش نیروهای مسلح قرار گرفت بیکار دیگر مردم امکان پیروزی نظامی را تا بیاید کرد و از یکارستن سیاست صلح سخن گفت.

برکناری ژنرال کستاگش رئیس ستاد ارتش و ژنرال اسپینولا معاون وی که به رویداد های ۱۶ مارس گذشته منجر گردید و باز داشت صد ها افسر و سرباز که بد نبال این رویداد ها از طرف دولت کاستانوان انجام گرفت جز تشدد پد عدم رضایت ارتش نتیجه‌ای نداشت. مجموعه اوضاع و احوال کسه فهرست وار بیان اشاره شد بخشی از ارتش پرتغال را بتدریج از تکیه گاه رژیم به دشمن آشکار آن مبدل گردانید. تبهکاریهایی جنگ مستعمراتی عدم رضایت و مخالفت عده‌ای از روحانیان کاتولیک را نیز برانگیخته بود و در آستانه قیام ۲۵ آوریل بجز سازمان منغور امنیت تکیه گاه مطمئن دیگری برای رژیم باقی نمانده بود.

در تفسیر تحولات پرتغال روزنامه فرانسوی "اورور" چنین نوشته بود: "ارتش که نزدیک به نیم قرن پیش قدرت حاکمه را بدست سالار سپرد بطور غیر مترقبه آنرا از دست جانشینش بازستاند". بنظر روزنامه نگار روزواشی گویا ارتش یک مقوله جدی است که در آن پدیده‌های اجتماعی تاثیر ندارد. در این برخورد سطحی مجموعه تضادها و تحولات جامعه پرتغال از نظر دورمانده و پدید آمده‌ای کسه نتیجه منطقی تشدد تضادهای درونی جامعه پرتغال و تحولات جهان است غیر مترقبه و ناموس شده است. واقعات نشان میدهند که موجبات واژگونی رژیم ارتجعی و پوسید و پیگرد های پلیسی و جنگ های چرکین مستعمراتی را دهها سال مبارزه پیگیر هم نیروهای مترقی پرتغال فراهم ساخته و نتیجه رشد جنبش دموکراتیک در ارتش و توافق و هماهنگی روزافزون ارتش با خلق وضعی پدید آمده کسه قیام ۲۵ آوریل و تشکیل حکومت موقت ممکن گردیده است.

نخستین دستاورد های طی یک ماهی که از ۲۵ آوریل میگذرد در حیات سیاسی و اجتماعی پرتغال در گونیهای ژرفی پدید آمده است: آزادی و دموکراسی احیا شده و پایه‌های بربک پشتمانی تود مردم هر روز محکمتر میگردد. انحلال سازمان امنیت، آزادی زندانیان سیاسی اعلام عفو عمومی و امکان بازگشت آزادانه مهاجرین سیاسی بهمیهن، آزادی اجتماعات و تظاهرات لغو سانسور مطبوعات از جمله دستاورد های مردم در این مدت کوتاهاست. اینک تصفیه ارتش، پلیس و ادارات دولتی از بهکاران فاشیست و همچنین مذاکره با نمایندگان خلقهای مستعمرات آغاز شده است. ژنرال اسپینولا در مسند ریاست جمهوری نشسته و حکومت موقت تشکیل یافته است. در حکومت موقت که در راس آن یک شخصیت لیبرال (آ. دالما کارلوس) قرار دارد، کمونیست ها، سوسیالیست ها، جنبش دموکراتیک و کاتولیکهای مترقی شرکت دارند. در کابینه تنها یک نفر افسر هست که وزارت دفاع و برقراری ارتباط میان "جنبش نیروهای مسلح" و حکومت موقت را برعهده دارد. شرکت کمونیستها (آلوارو کونال، دبیر کل حزب کمونیست پرتغال بسمت وزیر مشاور و یک کمونیست جوان ۳۵ سالگی که پیش از قیام رهبر سندیکا کارمندان بانک پورتو و یکی از سازمان دهندگان جنبش نیرومندی مطالباتی بود بسمت وزیر کار) در حکومت موقت مورد پشتیبانی جدی زحمتمندان و همه عناصر دموکرات پرتغال است. یکی از روحانیان معتبر (اوک پورتو)، آنتی کمونیسم را پدید آورده ای "عقیم و منفی" اعلام کرده، کاتولیکها را "علیه معصیت تفرقه بهوحدت" فراخوانده است. در مقابل گردانندگان ناتوازش شرکت کمونیست ها در حکومت موقت به تشویق افتاده‌اند.

در پرتغال که پس از نیم قرن دموکراسی در آن احیا شده، بهر نچترین وضع از دوران فاشیسم بارش رسیده است: در میان کشورهای اروپا پرتغال از لحاظ تعداد بیماران، بیکاران، بیسوادان مرگ و میر کودک در مقام اول و از حیث سطح زندگی در مقام آخر قرار دارد. معلولان جنگ در هر گوشه ای از کشور چشمه میخورند و بیشتر از یک میلیون پرتغالی زندگی خانوادگی خود را با کار در کشورهای بیگانه تامین میکنند.

باستثنا حزب کمونیست احزاب سیاسی دیگر سازمان منظمی ندارند و در حال تکوین هستند. گروههای سیاسی فراوانی پدید آمده اند ، ارتجاع و عناصر فاشیست نیز بهیکار نشسته اند و با وجود ضربت سنگینی که خورده اند میکوشند با ظاهر آراسته و شعارهای عوامفریبانه در صفوف خلق تفرقه اندازند . در برخی از ننگهای بزرگ سرمایه داری ، کارفرمایان دستمزد کارگران را بیشتر از آنچه اتحادیه ها میخواستند ، افزایش داده اند . هدف آنها روشن است : جلوگیری از تشکّل کارگران را من زدن به اعتصاب در ننگهای کوچک و متوسط ، ایجاد مشکلات اقتصادی با زهم بیشتری برای حکومت موقت و تهیه زمینه برای اقدامات ضد انقلابی . حزب کمونیست پرتغال در عین دفاع از خواستههای بحق زحمتکشان آنها را از توطئه های کارفرمایان و اقدامات تحریک آمیز عناصر فاشیست و چپ نامبر حدز میمدارد . در پیرکل حزب کمونیست خاطر نشان میسازد که در حال حاضر استقرار رژیم واقعات موکراتیک و جلوگیری از احیاء فاشیسم هدف عمده نیروهای دموکراتیک و میهن پرست است . باید عمل نیروهای گوناگون اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گیرد و این واقعیت نیز در نظر گرفته شود که قدرت اقتصادی سرمایه داران و زمینداران بزرگ دست نخورده باقی مانده است . انحصارهای بیگانه نیز مواضع خود را حفظ کرده اند و مسئله مستعمرات هنوز حل نشده است . مشی سیاسی حزب کمونیست مبتنی بر آنست که برای روند انقلابی پرتغال اتحاد خلق و ارتش اهمیت حیاتی دارد . اکنون این اتحاد بزرگترین دستاورد خلق است ، اگر در هم شکند ضد انقلاب سر بلند خواهد کرد .

در برابر حکومت موقت که بیشتر اعراض آن تا دیروز مطرح بود ، در برابر اعراض " شورای رهائی ملی " که تا دیروز در رأس واحد های ارتش قرار داشتند وظائف بفرنج و وظایفی قرار دادند . ریشه کن ساختن فاشیسم ، حل مضللات اقتصادی و اجتماعی ، تحکیم وحدت عمل کلیه نیروهای چپ و دموکراتیک ، حد میرترین و حادترین مسائل مربوط به جنگ مستعمراتی و آماده کردن و اجراء انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان - چنین استوظائفی که در برابر حکومت موقت قرار دارد . درجهان امروز که در راه و خامتزدائی گامهای بلندی برداشته میشود و نیروهای سوسیالیسم صلح ، دموکراسی و استقلال ملی پیروزیهای تازه بتازه ای بدست میآورند میتوان امیدوار بود که مردم پرتغال در نیل به هدفهای خود و استقرار رژیم واقعات موکراتیک کامیاب خواهد شد .

۴ خرداد ۱۳۵۲
ح . فروردین



سربازان ، درجه داران ، افسران !
شما از مردم ایرانید ، به صفوف مبارزان ایران پیوندید !

روز ۱ اردیبهشت ، شاه همراه با . . . تن از نمایندگان " کارگران ایران اول مامه راد رکساک سعد آباد جشن گرفت . بگفته خود شاه این نخستین باری بود که وی با کارگران " تماس نزدیک " برقرار میکرد . آنچه عکس های منتشره در مطبوعات نشان میداد ، این تماس نه در خود کاخ بلکه در چمن های آن و نه در نزد یک ، بلکه از فاصله ای دور برقرار شده بود . شاه حتی جرات نزدیک شدن به کسانی را که ماموران ساواک دستچین کرده بودند نداشت .

شاه در این " تماس نزدیک " سخنانی زهیا

و وعده هائی رنگین تحویل کارگران ایران داد . از سخنرانی شاه چنین برمیآید که نه تنها کارگران ایران مالک دستجمعی کارخانه ها و تمام ثروت کشورند و تحصیل رایگان تاسطح دانشگاه و بهداشت رایگان تر در سراسر کشور مسائلی حل شده است ، بلکه در محدوده شهرها برای مردم ایران بیمارستان و فضای سبز و میدان ورزش و خانه بهداشتی خواهد ساخت و حتی کارگران بازنشسته ای را که خانه سازمانی را باید تحویل کارگران جوان بدهند ، صاحب خانه شخصی خواهد ساخت . شاه در این سخنرانی سرشار از خدعه و فریب بر افتادن استعمار در شهر و روستا را اعلام کرد و خطاً به کارگران ایران مدعی شد که در دوران انقلاب او " اضافه بر شناختن اصالت ذاتی و شرافت ذاتی کارگر ایرانی و خاتمه دادن به دوره بهره برداری انسان از انسان ، همانطوریکه به بهره برداری مالک از زارع خاتمه داده شده ، در مورد شما نیز عملی شد " . وی پس از برشمردن تمام " دستاورد های " مرد زحمتکش ایران در پرتو مجسمه آزادی انقلاب و وعده هائی که آنان برای آینده داد ، اضافه کرد که " این مزایائی را که بدست آورده اید ، فقط باین جهت ممکن بود که محیط اجتماعی مملکت بر اساس آرمان های بزرگ ملی برقرار شده است . شعار هائی که داده میشود ، همیشه جنبه ملی خود را محفوظ میدارد و هیچ چوقت تو خالی نیست ، چونکه تجربه آنرا به ثبوت رساند فاست " .

- صحت هرا دعائی وجدی بودن هر حرفی را فقط میتوان با معیار واقعیت ها سنجید . باین واقعیت ها که گاه حتی در میان مطبوعات تسانسور شده ایران انعکاس ناقصی مییابد ، توجه کنید :
- اهالی جنوب تهران در منطقه باغ چالی در میان آب زندگی میکنند (اطلاعات ۱۲۳ اسفند ۵۲) ، خانی آباد و یاقچی آباد در غرب نازی آباد تهران فاقد مدرسه و درمانگاه و وسایل زندگی و رفعت و آمد هستند (ایران نوین ، ۴ مهر ۵۱) .
 - مدرسه " معینیه " دختران بندر بوشهر بعد از شصت سال بعلت نبودن معلم بسته شد (تهران اکنونیست ، ۲ بهمن ۵۲) . در اشر فروردین ختن سقف دیوار کلاس هادر شهر تبریز ۳ نفر کشته و ۴۱ نفر بشدت مجروح شدند (اطلاعات ۲۳ اردیبهشت ۵۱) .
 - سه چهارم مردم گناوه از توابع بوشهر با چراغ موشی زندگی میکنند ، هر متر مکعب آب آشامیدنی غیر بهداشتی در این محل ۱۶۵ ریال بفروش میرسد (تهران مصور ، شماره نوروز ۵۲) .
 - مردم کازرون برای کشیدن دندان باید به شیراز بروند (خواندنیها ، ۹ بهمن ۵۲) .

« بهشتی » که شاه

در ایران میسازد

- کز اسالی ده هزار کدک ایراسی رامیکشد (تهران اکونومیست ، ۲۵ اسفند ۵۲) .
- "بیمه و درمان در کشور ما بصورت یکی از استان های هزار معمار و هزار طلسمات درآمده است" (رامردم ، خرداد ۵۲) .
- از میان کسانی که در تهران برای جستجوی کار به ادارات مراجعه کرده اند ، ۴۰ درصد نتوانسته اند کاری بدست آورند (اطلاعات ، ۲۹ دیماه ۵۰) .
- يك كودك ده ساله در شهر كن در راه مدرسه بوسیله سنگ های ولگرد رده شد . سنگها حتی استخوان های او را تمامآ خوردند (تهران مصور ، ۲۴ بهمن ۵۲) .
- جوان ۲۵ ساله ای را که در اثر سرما خشک شده بود ، در بهانه روی یکی از خیابان های تبریز یافتند (ایران نوین ، ۱۲ دیماه ۵۲) .
- در تبریز مردی سر زن و سه فرزند خود را برید و سپس خودکشی کرد . این مرد " آنچه از خود بیاید کارگزار گشته این است که در مقابل مشکلات زندگی زانو زد " است " (اطلاعات ، ۱۸ شهریور ۵۲) .
- اینها نمونه هایی از واقعیت های تلخ ایران است . اگر مظهریات آزاد وجود داشت و تمام درد ها ورنج های مردم منعکس میشد ، با جهنمی روبرو میشدیم که شاه و دستگاه های تبلیغاتی مسی خواهند آنرا بهشتی جلوه دهند .

- کشور دعوت کرده ، و طبقه از هتل آریا شرایتون را در دست اجاره میکند و همراه با کسارت دعوت عروسی ، بلیط رفت و برگشت با هواپیما را نیز برای مدعین خود میفرستد .
- این شاه که صد ها میلیون دلار پول نقدی را که از مافزارت مردم ایران بدست آورده در بانک های خارجی برای روز مباد از خیره کرده با کمال وقاحت خود رامردی " تهیدست " جا میزند و در مصاحبه با هفته نامه " دی سابت " مدعی میشود که " هر کاری که میکنم برای کشور مان انجام میدهم . همراه خود چه چیزی به قبر خواهم برد ؟ انسان عاری از پوشاک پای بد دنیا مینهد و همان طور نیز در قبر فرو میرود " (اطلاعات ، ۳ اردیبهشت ۵۳) .
- آری ، همه عریان بدنیا میآیند ، ولی چه تفاوت عظیمی میان آن کودکی که در آغل گوسفندان بر روی خشت و گاه بدون پزشک و پرستار عریان بدنیا میآید و آن کودکی که بر تختی از پر قویدست پزشکان و متخصصین خارجی پای بدنیا میگذارد ! چه بسا مردمی که واقعا هم عریان و بی کفن دفن میشوند و یا مانند آن کدک ده ساله معده سنگان گرسنه گور آنان میشود . باین خبر توجه کنید : " یکی از متولین تهرانی ... که میخواست در جوار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم آرامگاهی برای خود تهیه کند ، موفق شد محوطه کوچکی را خریداری و ساختمان کند ، که تنها این آرامگاه هشت میلیون تومان تمام شده ... " (خواننده نیما ، ۸ اسفند ۵۲) .

هد
در سایه انقلاب شاه استعمار بر نیفتاده و بر نخواهد افتاد ، عدالت اجتماعی برقرار نشود و نخواهد شد . شاه دروغ میگوید ، فریب میدهد .

- روزی نیست که مرکز و انجمن و شورا و کانون و قانون و سمینار و نشست و برخاست تازه ای برای تاهمین مسکن و بهداشت و بیمه های درمانی و اجتماعی و رفاه کودکان و نوجوانان و زنان و کارگران و روستائیان و سالمندان تشکیل نشود و دولت برای اقدامات " درخشانی " که انجام داده و برنامه های " درخشانی تری " که در پیش دارد به تبلیغ نپردازد . هر قدر ریهای خوارها و مسکن گران ترمیشود ، هر قدر کالاهای ضروری تریاب ترمیگردد ، هر قدر عده بیکاران افزایش مییابد و به شدت استعمار افزوده میشود ، هر قدر شکاف میان فقرو ثروت عمیقتر و وسیعتر میگردد ، بهمان اندازه نیز ظلم میان تهنسی دعاوی مردم فریبانه رژیم پرصد اتر میگردد .
- شاه و رژیم او در فکر کارگران و روستائیان و سایر زحمتکشان ایران نیستند . از بالای اربکسه سلطنتی نمیتوان محرومیت های مردم را احساس کرد . شاه نماینده مالکان و سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارات خارجی است و رژیم پلیسی و ترور و حافظ منافع آنان . اینها واقعیت هائسی هستند که مردم زحمتکش ایران هر روز و هر ساعت با پوست و گوشت و عصب خود احساس میکنند و هرگز فریب این ریاکاران را نخواهند خورد .

- شاه مدعی است استعمار انسان از انسان را برانداخته و جامعهای بر پایه عدالت اجتماعی بنیاد نهاده است . این عدالت اجتماعی کجاست ؟
- زمانیکه مردم ایران در زلفه های نمناک و کلبه های فرسوده بسر میبرند ، شاه و درباریان و ثروتمندان در سوئیس و فرانسه و ایتالیا و آمریکا برای خود قصرهای افسانهای بنا میکنند . در آنجا تیکه مردم ایران با چراغ موشی زندگی میکنند ، خانگی فرسودند برای خرید لوستر . ۴ هزار تومان پول میپردازد .
- در کشوری که مرد مشراز آب آشامیدنی بهداشتی محرومند و بسیاری از روستائیان شرنسنگ حمام بخود ندیده اند ، شاه و درباریان در استخرهای لا جور دی و وان های بلور فوطه میخورند .
- در شرایطی که مردم این سرزمین به چند سیرگوشت دسترسی ندارند ، سنگان درباریان روزی يك کیلو راسته گوسفند جیر میگیرند .
- زمانیکه کودکی در راه مدرسه ایکه فرسنگ ها با خانه اش فاصله دارد ، طعمه سنگان گرسنه میگردد ، پسران شاه و فاطمه برفراز جزیره کیش و بهر بالا ی آسمان تهران به هوا نودری می پردازند .
- در آن موقع که جوانی در بهانه روهای يك شهر بزرگ از شدت سرما خشک میشود و جان میسپارد ، شاه در کمپورتش و کوههای سوئیس به تفریح واسکی بازی سرگرم است .
- در کشوری که بهر سه هزار نفر از ساکنینش فقط يك پزشک میرسد و در بسیاری از نواحی آن حتی نام پزشک را شنیده و رنگ داروند ندیده اند ، سالخورده و ثروتمندی برای معالجه پایش يك اتاق عمل با کلیه تم جراحی از پاریس به تهران وارد میکند .
- در شرایطی که پدری از شدت فقر و بدبختی زن و فرزندانش خود را سر میبرد و خود انتحار میکند ، مردی ثروتمند برای پذیرائی از مهمانانی که برای عروسی پسرش از داخل و خارج

جنایتی بزرگ

برای نابودی خلقی کوچک

بطوریکه معلوم است ارتش ایران بد ستور شاه در خارج از مرزهای کشور در خاک عمان بتجاوز آشکار دست زده و دوش بدوش اشغالگران انگلیسی و ارتش مزدور سلطان قابوس ، جبار قرون وسطائی عمان ، بسرکوبی مہین پرستانی که دلاورانه برای آزاد کردن کشور خود از چنگ حکمرانان خارجی و داخلی پیکار میکنند ، سرگرم است .

مردم ایران از این اقدام جنایتکارانه با بوسیلہ خانوادہ ہائی کہ سرپرستان در این جنگ پلید کشتہ یازخی شدہ اند ویا از مندرجات روزنامہ ہا و مصاحبہ های شاہ آگاہ میشوند . شاہ و دستگا ہمای تبلیغاتیش میکوشند چنین وانمود کنند کہ گویا جنبش آزاد بپخش مردم عمان میتواند خطری برای "امنیت" خلیج فارس بوجود آورد و این دلیل برای پیشگیری از خطر احتمالی است کہ لشکر کشی بعمان صورت گرفته است !

به بینم عمان کجاست ، ارتش ایران علیه چه کسانی و برای چه و بسود کہ میجنگد ؟

عمان و ظفار

عمان کشوری است بوسعت ۱۵۰ ہزار کیلومتر مربع با جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر کہ از خاور و جنوب خاوری بدریای عمان ، از باختر بہ عربستان سعودی و از جنوب باختری بہ جمهوری دموکراتیک یمن و از شمال و شمال باختری بغداد راسیون امارات متحدہ میشود و هیچگونہ مرز مشترکی با ایران ندارد . عمان دہا کیلومتر از سواحل جنوبی ایران بوسیلہ دریای عمان بد و راست . حکومت این کشور با سلطان قابوس ، سلطان مستبد قرون وسطائی است کہ بدست انگلیس ہابکری نشانندہ



شدہ و با انواع قرارداد ہا بہ امیرالہیسم انگلستان وابستہ است . اہمیت عمان از سونسی نفت و از سوی دیگر موقعیت نظامی آن در نزد بیکہای دہانہ خلیج فارس است . چون سلطان ب مردم محلی اعتماد ندارد ارتش خود را از افسران و سربازان مزدور بلوچ و پاکستانی کہ تعداد آنها اخیرا بد ہزار نفر رسید تشکیل دادہ است . فرماند منبروہای زمینی این ارتش ژنرال انگلیسی بنام (جان گراہام) و فرماندہ نیروی ہوائی ، افسر دیگر انگلیسی بنام (ہرست) است . با این ارتش گردانہائی از ارتش مخصوص ضد انقلاب انگلیسی را کہ از "مالزی" آورده اند ، باید افزود . پایگاہ ہوائی صلالہ و جزیرہ مصیرہ نیز در اختیار نیروہای ہوائی انگلیسی است کہ از آنجا پروازہ و مردم استان ظفار را بمباران میکنند . انگلستان ۱۳ قرارداد تحمیلی با عمان دارد کہ اولین

انہا در سال ۱۲۹۸ و آخرین آنہا در سال ۱۹۵۸ بستہ شدہ . قابوس و پدرش طبق آخرین قرارداد دویاگاہ " مصیرہ " و " صلالہ " را برای مدت ۹۹ سال در اختیار انگلستان گذاشتہ اند .

ظفار استانی از سلطان نشین مسقط و عمان است کہ در شمال با عربستان سعودی و از جنوب غربی با جمهوری دموکراتیک یمن ہم مرز و با ساحلی دراز بدریای عمان مربوط میشود . ظفار یک سوم خاک عمان و جمعیت آن کمی بیش از ۲۰۰ ہزار نفر است . بد شواری میتوان بوضع اقتصاد و اجتماعی عمان صورت یکی از مراحل تکامل تاریخی را داد . استثمار بردگی و فئودالی در کنار ہم دید میشود تولید منحصر بہ کشاورزی ، تربیت دام و ماہیگیری است کہ با ابتدائی ترین وسائل انجام میگردد . سلطان عمان با کمک قشر کوچکی از خانوادہ خود ، اعیان و خویشان خانوادہ ہاشمی و روسای عشایر با صددور فرمانہائی مالیات ، بیگاری و عوارض از مردم میگیرند . ہنوز ہزاران بردہ و بندہ در حریمہای سلطان و اشراف و روی املاک آنہا بشیوہ دوران بردگی بپرحمانہ استثمار میشوند . قشر کوچکی نیز از سرمایہ داری تجاری کہ بسیار ناتوان است در این کشور وجود دارد . فقر و بیماری و عقب ماندگی در آنجا باعث مرگ و میر فراوان و نتیجہ مستقیم حکومت استبداد و استثمار است .

قیام مردم

برای رہائی از بندگی ، از اسارت استعمار ، از گرسنگی و مرگ تدریجی است کہ مردم عمان در سال ۱۹۵۸ در " جبل الاخضر " علیہ استعمار انگلیس و ارتجاع سیاہ داخلی قیام کردند و پس از شش سال مبارزہ انقلابی ، استعمار و ارتجاع توانستند جنبش مقاومت را برای زمانی کوتاہ سرکوب کنند . اما طولی نکشید کہ جنبش انقلابی بار دیگر برہبری " جیبہ خلقی برای آزادی عمان و خلیج اشغال شدہ " کمر راست کرد و مقاومت مسلح از سال ۱۹۶۵ نضج واوج گرفت . این جنبش تدریج یک سوم خاک عمان را کہ ظفار نامید میشود ، آزاد کرد . جیبہ خلقی با پشتیبانی بیدریغ مردم در عین حال کہ سرگرم پیکار با نیروہای انگلیسی و سلطان عمان بود بہ اصلاحات بنیادی وسیعی از قبیل تقسیم زمین ، مبارزہ با بےسوادی و بیماریہای محلی و عقب ماندگیہای اجتماعی دست زد .

شرکت ایران در جنگی پلید

سلطان قابوس چون اصلا پایگاہی در میان مردم ندارد علیرغم کمک نیروہای انگلیسی قادر نشد کہ جنبش ظفار را نابود کند . از این رو بدستور اربابان انگلیسی خود از حکومتہای ارتجاعی خاور میانہ از جلہ ایران خواستار کمک شد تا رژیم بوسیدہ او را کہ در حال سقوط بود نجات بخشند . از میان این حکومتہا ، حکومت ایران رسماً و علناً بدون ذرہ ای شرم و آزر ، بیماری قابوس شتافت . شاہ ایران برخلاف موازین بین المللی و انسانی ، ہزاران نفر افسر و سرباز ایرانی را با ہلیکوپتر و ہواپیماہای جنگی از پایگاہ جاہ بہار با اشغال جزیرہ ام الفتن و کوریا موریا بہ عمان روانہ کرد . ستونہای اعزامی در آغاز نمیدانستند کہ بکجا میروند . جریان را از قول یک افسر ایرانی کہ یک پای خود را در جنگ تجاوزکارانہ علیہ ظفار زدست دادہ است بشنوید : " بماند ستور حرکت دادند ولسی اطلاعاتی بماندادہ نشدہ بود کہ بچہ جہش حرکت میکنیم . وقتی ما وارد شدیم بماند کہ در عمان ہستیم و با و مشخص در ظفار . سپہر ستور جنگ دادہ شد . آنہا جنگندہ های قوی وزیدہ ای بودند و بر ما تلفات سنگینی وارد کردند . ما سہگروہ بودیم . آنہائی کہ در محلہائی درواز خطر بودند جراحات مختصری برداشتند . پای من پیر از جراحت در آن جنگ ہابریدہ شد " . ہم اکنون ارتش ایران در کنار ارتش استعماری انگلیس و قوای مزدور قابوس در نبردی نابرابر در جنگی فرسایندہ در گیر است .

وحشی کیست ؟

شاه ایران برای توجیه کشتار این انسانهای محروم و مظلوم که برای رهایی از استعمار راستپند و برای تأمین ابتدائی ترین وسیله زندماندن ، دلیرانه تا آخرین قطره خون خود را فدا می کنند در مصاحبه با مخبر "افرقای جوان" در ۱۸ فروردین ۵۳ چنین میگوید : " . . . ماعلیه پیک دارودسته وحشی ارتش باصطلاح آزاد بیخشم داخله مسلحانه می کنیم . . . " او در مصاحبه دیگری بنمخبر "دیلی تلگراف" در ۸ فوریه ۱۹۷۴ اظهار میکند که : " پیاده نظام ایران در یک نبرد افتخارآمیز (!) برای پاک کردن جاده طفاره که قسمتی از آن در استیلاي شورشیان بوده بهروز شده است . وضع شورشیان مرا متعجب می سازد چون با یک سیستم تبلیغاتی خاصی چند صد نفری در وره گرد آمده اند و خود را نیروی آزاد بیخشم می خوانند و حال آنکه آنانرا باید نیروی تخریبی ، انهدام ، افشاش و خبیانت نامید . . . " در مصاحبه دیگری نیز آنها را " بیسواد و وحشی " خوانده است . واقعا در باره این ناسازگوشیهای شاه چه باید گفت ؟ حقیقتا وحشی کیست ؟ آیا وحشی آن کسی است که از صد ها کیلومتر راه ارتش خود را بکشوری بیگانه که مردمش هیچگونه سابقه خصومت و دشمنی و یا اختلاف با مردم ایران ندارند میبرد و مقتل عام بیگناهان میبرد از با آنها که از زاد و بوم و حقوق انسانی خود مردانه دفاع میکنند ؟ تخریب و انهدام و خبیانت را چه کسی مرتکب میشود ؟ شاه ایران که با مدرن ترین سلاحهای مغرب کلبه های روستائی را منهدم و مزارع و مراتع را با آتش میکشد با مردم ازجان گذشته ای که از داروند ار خود در مقابل بیگانگان تجاوزکار دفاع مینمایند ؟ آباد فاع از خانه و لانه و جان خود وزن و فرزند خبیانت است یا تاج و آشکار یک کشور کوچکی که مردمش کثرین زبانی بخلقهای ایران زنده اند ؟ در جواب این زاخانی های شاهنشاه آریا مبر فقط باید گفت وحشی ، مغرب ، منهدم کننده و سرانجام خبیانتکار حقوق خلقها ، حکومت مطلقه ایران و هم کاران امپریالیسم اوهستند که بخاطر هدفهای زشت و پلید خود از ارتجاع پست و درنده عممان بهاد مکشی و نابودی یک خلق کوچک دست پانزده اند .

شاه از " نبرد افتخارآمیز پیاده نظام ایران " یاد میکند و با کمال وقاحت به " داخله مسلحانه " بخود میبالد . کدام انسان با شرف نبرد یک ارتش بیش از ۲۰۰ هزار نفری را که با صرف میلیارد ها دلار درآمد نفت ایران با انواع سلاحهای مدرن مجهز و زیر نظر هزاران مستشار امریکائی پرورش یافته در کنار ارتش انگلستان و ارتش مزدور یک سلطان جبار ، علیه یک خلق که تمام جمعیت آن ۲۰۰ هزار نفر است ، افتخارآمیز میداند ؟ این نتمتها افتخاری نیست بلکه ننگ و افتضاحی برای رژیم دیکتاتوری ایران و در برابر آن شاه است .

در باره این جنگ تبهکارانه روزنامه انگلیسی " سندی تایمز " در ماه فوریه ۱۹۷۴ چنین نوشت : " جنگ علیه نیروهای ترقیخواه عرب در طفاروعمان تماما جنگ انگلیسی است زیرا این جنگی اگر انگلیسها کمک ندهند ، ظرف چند روز به پایان میرسد . نیروهای میهن پرست طفاروعمان برای آزادی و استقلال واقعی میهن خود مبارزه میکنند و از پشتیبانی بسیار گسترده مردم این منطقه برخوردارند . "

مفسر رادیوی ایران در گفتار ۲۳ بهمن ۱۳۵۲ خود با تکرار همان منطق که بر اساس آن امپریالیسم امریکا دست بتجاوز و تعرض میزند چنین گفت : " در دنیا کنونی دفاع از میهن منحصر بدفاع از سرحدات نیست بهمین جهت بسیاری از دلیر ایرانی که در خارج از مرزهای ایران و نه بیرون از مصالح ملی جان برکف نهاده و بادشمنی که خلیج فارس را تهدید میکند ، میجنگند ، درود میفرستند . . . " این همان دلیلی است که امریکا برای تجاوززه ویت نام و لاوس و کامبوج و نظائر آنها

بگوش مردم امریکا و جهانیان میخواند و اگر این مفسر هم آنرا تکرار میکند تصادفی نیست ، زیرا شاه ایران و دود ستگاه تبلیغاتی شاکردان و فادار مکتب امپریالیسم امریکا هستند . معلوم نیست که چرا مردم عمان حق ندارند در خاک میهن از وطن خود در مقابل متجاوزان دفاع کنند ، اما حکومت ضد ملی ایران حق دارد بنا م " مصالح ملی " در خارج از مرزها برای جلوگیری از " خطر احتمالی " آنها بقول شاه از جانب " چند صد نفر شورشی بیسواد و وحشی " سربازان ایران را " جان برکف " فدا کند ؟

حقیقت اینست که رژیم ایران نقش ژاندارم منطقه را بعهده گرفته و برای حفظ منافع امپریالیست ها و انحصارات نفتی و ارتجاع پوسیده کشورهای خلیج بهرجنابیتی دستمیزند . شاه این نقش را انکار نمی کند و صریحا بنمخبر " نیوزویگ " در ۲۱ مارس ۱۹۷۳ میگوید : " ما تنها مسئولیت ملی و منطقه ای نداریم بلکه نقش مادر مقیاس جهانی عبارت از مواظبت و حمایت از شصت درصد از خایر نفع جهان است . " در انجام این " مسئولیت " است که شاه بسرکوبی جنبش های استقلال طلبانه و ملی در منطقه پرداخته و نقشه های مالمخولیائی او علاوه بر طفار و ازگون کردن رژیم جمهوری دموکراتیک یمن و جمهوری مرفی عراق را نیز در بر میگیرد . از روی گفته های شاه و مند رجات جرائد ایران میتوان پی برد که هجوم به طفار پیش در آمد محاصره جمهوری دموکراتیک یمن و اعمال فشار همه جانبه از جانب ایران عربستان سعودی و ناوگان هفتم امریکا است که دائما با بایهای جمهوری دموکراتیک یمن تجاوز میکنند . خلق عمان جانانه پیکار میکند .

علیرغم این نقشه های شوم که برخلاف تمایل مردم ایران تنظیم و بخشی از آن ها در طفار اجرا میشود ، خلق دلاور عمان قهرمانانه پایداری میکند و برخلاف ادعاهای شاه و جرائد ایران تاکنون ضربات سختی به ارتش های مهاجم وارد کرده است . خبرهای اصل از طفار حاکی است که " حمله بزرگ " با " گاز انبری " ارتش ایران با دادن تلفات قابل توجهی درهم شکسته شده و مهاجمان به فدای خود نرسیده اند . حکومت ایران برای تقویت روحیه سربازانی که باید پی در پی بمیدانهای جنگ فرسایند عمان بروند ، با انتشار اخبار خلاف واقع میپردازد . اما اجساد کشته شدگان و زخمیانی که بکشور میآوردند و ناله و شیهون خانواده هائی که سرپرست خود را در جنگ از دست داده اند ، این دروغ پردازیهای رژیم را فاش و رسوا میکند .

تردید نیست که مردم ایران این عملیات جنایتکارانه را بشدت محکوم و نسبت بخلق مظلوم همان ابراهیم دردی میکنند . " حساب مردم ایران در این تجاوز پلید از حساب شاه و چاکرانش جدا است . " وظیفه ما مردم ضد استعمار و عدالت دوست منطقه کمک همه جانبه ب مردم مبارز عمان و اعتراض شدید بجناباتی است که شاه امپریالیسم انگلستان و سلطان قابوس در طفار مرتکب میشوند . باید افکار عمومی جهان را متوجه این گوشه از خاور میانه که آستان حوادث شوم و مخاطرات جدی برای امنیت خلقها و صلح منطقه است نمود و از تمام نیروی های مرفی جهان برای یاری رساندن بجنبش آزاد بیخشم طفار مدد طلبید . هر کسکی که با این جنبش بشود ضرتی است که بر پیکر منحوس دیکتاتور ایران ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه وارد میشود .



سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جنبش انقلابی

نیروی عظیم مادی خود را به کار خلاق ساختن کمونیسم اختصاص دهند و زندگی شکوفان در کشور های سوسیالیستی پیش از پیش برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و همه خلقهای جهان نمونه میشود و به آنها برای تشدید مبارزه بر ضد سرمایه داری امپریالیستی و نیل به سوسیالیسم امید و نیرو میدهد و در کشورهای سرمایه داری رشد یافته نیروی مادی عظیمی که برای ماشین جنگی بکار میرود ، آزاد میشود و زحمتکشان امکان مییابند که از این نیروی مادی برای بهبود زندگی خویش استفاده کنند و کشورهای سوسیالیستی امکان مییابند پیش از پیش به کشورهای نواستقلال کمک اقتصادی ، فنی و فرهنگی کنند ، امپریالیسم امکان نخواهد یافت با تجاوز نظامی و ضد ور ضد انقلاب جنبشهای انقلابی را سرکوب کند و رژیمهای ارتجاعی که بطور عمده از راه پیمانهای نظامی ، پایگاه های نظامی و بانک به دخالت نظامی امپریالیسم سرپا ایستاده اند ، تضعیف خواهند شد و از بین رفتن محیط جنگ سرد ، برقراری و گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر سوسیالیستی پایه های تبلیغات ضد کمونیستی و عواقب شوم ناشی از آنرا متزلزل خواهد کرد . و همه اینها که بمعنی تضعیف نظامی ، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان است ، شرایط مساعد و مناسب عینی برای رشد جنبش های انقلابی فراهم خواهد کرد .

تزلزینی همزیستی مسالمت آمیز بین نظامهای گوناگون اجتماعی و سیاسی ، که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی آنرا اصل سیاست خارجی خود قرار داده اند و با وفاداری ، اصولیت و پیگیری قابل تحسینی در راستای آن مبارزه میکنند ، درست در همین جهت و برای نیل به همین هدفهاست . زیرا تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، بمعنی خلع سلاح عمومی ، لغو پیمان های نظامی ، انحلال پایگاههای نظامی ، خودداری از اعمال زور در مناسبات بین المللی ، ایجاد سیستم های امنیت جمعی ، عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها ، احترام به استقلال و حق خاکمیت ملتها ، بسط مناسبات اقتصادی و فرهنگی ، از بین بردن محیط جنگ سرد . و همه اینها ، بمعنی تضعیف نظامی ، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان ، بمعنی ایجاد شرایط مساعد و مناسب عینی برای رشد جنبشهای انقلابی است .

بدینسان سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، یک سیاست طبقاتی است ، مبارزه طبقاتی است در صحنه جهانی برای مهار کردن امپریالیسم . بهبود نیست که مترجمترین محافل امپریالیستی با سرسختی علیه سیاست همزیستی مسالمت آمیز مبارزه میکنند ، زیرا آنها بخوبی میدانند که تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیز میدان و امکان آنها را برای تدارک جنگ جهانی ، برای تجاوز علیه خلقها ، برای ادامه و تشدید استثمار و زحمتکشان و خلقها ، برای ادامه و تشدید تبلیغات ضد کمونیستی محدود و محدود تر خواهد کرد . اگر کشورهای امپریالیستی ، حتی متجاوزترین و نیرومندترین آنها ، یعنی ایالات متحده آمریکا ، به عقبنشینی هاش در زمینه قبول سیاست همزیستی مسالمت آمیز تن داده اند ، نتیجه "حسن نیت" آنها نیست . این مبارزه پیگیر و نیرومند روز افزون جبهه نیروهای ضد امپریالیستی و در مرکز آن جامعه کشورهای سوسیالیستی و گردان پیش آهنگ آن اتحاد شوروی است که محافل واقع بین و درو اندیش جهان سرمایه داری را به این نتیجه رسانده است که با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دیگر با زبان زور نمیتوان سخن گفت . مترجمترین محافل امپریالیستی برای جلوگیری از پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز البته از تلاش باز نیامتاده اند و در آینده هم تلاش خواهند کرد . ولی از آنجا که تناسب قوا هر روز پیش از پیش بسود جبهه نیروهای ضد امپریالیستی و در مرکز آن جامعه کشورهای سوسیالیستی در حال تغییر است ، امید به تحقق روز افزون و همه جانبه سیاست همزیستی مسالمت آمیز نیز فزاینده است .

هنوز هستند کسانی که سیاست همزیستی مسالمت آمیز نظامهای گوناگون اجتماعی و سیاسی را با کمک به جنبشهای انقلابی آشتی ناپذیر میدانند . اینها بطور عمده به دو گروه تقسیم میشوند : گروه نخست مائوئیست ها هستند . اینها که همکاری عملی اشان با امپریالیسم و ارتجاع و مخالفتشان هم با سیاست همزیستی مسالمت آمیز هم با جنبشهای انقلابی روز بروز وسیع تر و آشکار تر میشود ، مفرضند ، یعنی از انقلابی مآبی برای پوشاندن سیاست ضد انقلابی خود استفاده میکنند . در اینجا ما را با این مفرضان ضد انقلابی کاری نیست . وظیفه ما در مورد مائوئیست ها و تمام ضد کمونیستهای دیگر ، افشاء بهرحمانه سیاست ضد انقلابی آنهاست . گروه دوم کسانی هستند که در نیات و هدفهای خود صادقند ، ولی به علل گوناگون در این زمینه دچار کمزری اند . کوشش ما برای توضیح رابطه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جنبش انقلابی برای این گروه است که بالقوه و بالفعل انقلابی اند و میباید به راه راست و اصولی انقلابی جلب شوند .

چگونه سیاست همزیستی مسالمت آمیز برای رشد جنبش انقلابی زمینه عینی

فراهم میکند

سرمایه داری امپریالیستی برای نابودی سیستم سوسیالیستی ، برای سرکوب جنبشهای انقلابی در سراسر جهان ، قبل از هر چیز پیش از هر چیز کوشیده است به زور متوسل شود . این زور در صحنه جهانی میتواند شکل جنگ جهانی بخود بگیرد ، و در صحنه محلی ، شکل ضد ور ضد انقلاب . این اعمال زور در هر دو صحنه تدارک لازم دارد ، هم تدارک مادی و هم تدارک معنوی . تدارک مادی ، یعنی سابقه تسلیحاتی ، انعقاد پیمانهای نظامی تجاوزکارانه ، ایجاد پایگاههای نظامی در کشورهای خارجی ، مسلح کردن رژیم های ارتجاعی ، کمک مادی (اعم از نظامی و مالی) به نیروهای ضد انقلابی .

تدارک معنوی ، یعنی تبلیغات ضد کمونیستی ، که در آن از تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم گرفته تا انحراف افکار عمومی کشورهای سرمایه داری از واقعیت زندگی خود ، از توجه ماهیت استثمارگر و تجاوزکار امپریالیسم گرفته تا تبلیغ انواع افکار و نظریات ارتجاعی و ضد انقلابی دیده میشود .

در این دوران تدارک مادی و معنوی ، سرمایه داری امپریالیستی در عین حال سود هم میبرد هم سود مادی یعنی ادامه و تشدید استثمار و زحمتکشان و خلقها ، و هم سود معنوی ، یعنی سرکوب یا ترمز کردن جنبش انقلابی .

بدینسان اگر جلوی جنگ جهانی و ضد ور ضد انقلاب و تدارک مادی و معنوی این هر دو گرفته شود ، نتایج زیرین حاصل میشود : بشریت از سرنوشت هولناک و پیش بینی ناپذیر ناشی از جنگ جهانی است ای نجات مییابد و کشورهای سوسیالیستی از بار سنگین تسلیحات ، که برای مقابله با نقشه های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیستها لازم است ، خلاص میشوند و میتوانند تمام

نتیجه اینکه بهمان ترتیب که تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیزه ایجاد شرایط مساعد و مناسب یعنی برای رشد جنبش های انقلابی کمک میکند ، جنبش های انقلابی نیز میباید مدافع اصول و پیگیری سیاست همزیستی مسالمت آمیز باشند ، زیرا هرکس که با این سیاست مخالفت کند ، چه بخواد ، چه نخواهد ، چه بفهمد ، چه نفهمد ، علا با مرتجعترین محافظان امپریالیستی هم دست است ، علا بهزبان جنبش انقلابی کار میکند .

کمک عملی و مستقیم به جنبش های انقلابی

آیا اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با پیروی از اصل همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی ، به ایجاد شرایط مساعد و مناسب یعنی برای رشد جنبش های انقلابی اکتفا میکنند ؟ به هیچ وجه ! اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با رعایت این اصل مارکسیستی که تحول انقلابی طبق قوانین رشد جامعه و در نتیجه تکامل عوامل و نیروهای انقلابی در داخل جامعه صورت می گیرد و بسخند دیگر انقلاب را نمیتوان صادر کرد ، با رعایت این اصل مارکسیستی که همزیستی و سازش بین ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و ایدئولوژی بورژوازی هرگز نمیتواند وجود داشته باشد با رعایت این اصل مارکسیستی که پروسه انقلابی جهانی پروسه واحدی است و گردانهای مختلف جنبش انقلابی جهانی میباید بیکدیگر کمک کنند ، به وظیفه انترناسیونالیستی خود برای کمک همه جانبه و فعال به همه جنبش های انقلابی عمل کرده اند و میکنند .

بمنظره جهان نظر میکنیم : ازکهای انقلابی گرفته تا ویتنام قهرمان ، از جنبش های ضد استعماری در مستعمرات پرتقال گرفته تا جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی عرب ، در هیچ گوشه ای از جهان نیست که جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی ، از جمله جنبش های کدو پیکار سلح به امپریالیسم و ارتجاع درگیرند ، از کمک همه جانبه مادی و معنوی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار نباشند . این واقعیت راهبران جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی بارها با صراحت تاکید کرده اند که کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، در پیکار آنها بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ، یکی از عوامل عمدتو تعیین کننده بوده و هست .

بدینسان مبارزه پیگیر و اصولی در راه تحقق اصل همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی از طرف کشورهای سوسیالیستی و کمک به جنبش های انقلابی از طرف این کشورها ، نه فقط با هم تضادی ندارند ، بلکه مکمل یکدیگرند ، زمینه پیشرفت متقابل یکدیگر فراهم میکنند و هر دو وسیله هدف کمک میکنند : قابودی امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم !

م . انوشه

” من شخصا همیشه براین عقیده بودم که وخت بین شرق و غرب برای فاشیسم در پرتقال مفید بوده است . سیاست کاهش وخت بین المللی و پیروزی اصول همزیستی مسالمت آمیز و همکاری به تکامل و تحکیم نیروهای دموکراتیک در پرتقال و به ایجاد محیطی که منجر به سقوط رژیم فاشیستی در کشور ما شد ، کمک کرده است . فاشیسم فقط توانست در شرایط جنگ سرد در قدرت باقی بماند .“
(ماریو سوارش ، رهبر حزب سوسیالیست و وزیر خارجه دولت موقت پرتقال)

ملت گرائی در دوران ما

ملت گرائی چیست ؟

ملت گرائی (ناسیونالیسم) عبارتست از غلو در سنن و عادات و خصوصیات و فرهنگ و هنریات یک ملت ، و برتر داشتن منافعه ، خصوصیات و ارزش های یک ملت بر منافع و خصوصیات و ارزش های ملی دیگر . تحریف و مطلق کردن جوانب ملی ماهیت ملت گرائی را تشکیل میدهد . میان آنچه که ملی است و آنچه که بصورت ملت گرائی بروز میکند ، تفاوت سرشتی وجود دارد . آنچه که ملی است نتیجه فعالیت مادی و معنوی و فرهنگی ملت است و جزئی از دستاوردهای مادی و فرهنگی جهان (تمام ملل) بوده و به پیشرفت آن کمک میکند . یعنی آنچه که ملی است ، در واقع بین المللی است . ملت گرائی بمثابه ایدئولوژی و سیاست منشاء طبقاتی دارد و بطور کلی انعکاسی است از ایدئولوژی و سیاست بورژوازی در مسئله ملی برای حفظ منافع طبقاتی سرمایه داران . بهمین جهت ملت گرائی با پدیدایش و تکامل سرمایه داری گسترش مییابد . با اینهمه ملت گرائی را نباید خاص طبقه سرمایه داران دانست . طبقات و قشرها و گروه های دیگر اجتماعی نظیر خرده بورژوازی ، روشنفکران و نظامیان ، بخصوص در جاهیکه سرمایه داری هنوز تکوین نیافته و مراحل ابتدائی رشد خود را طی میکند ، میتوانند حاملین ملت گرائی باشند . ملت گرائی در میان گروه های معینی از طبقه کارگر نیز در شرایط خاص و تحت تاثیر تبلیغات معین میتواند بروز کند .

امپریالیسم میگوید با دامن زدن به ملت گرائی در کشورهای دیگر ، بخصوص در کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد ، میان ملل مختلف نفاق افکند و از این راه برای برانداختن سوسیالیسم و یا سرکوب جنبش های آزاد پیشتر شرایط مساعد فراهم آورد . امپریالیسم در عین حال در جاهیکه ضرورت شمارد در کشورهای دیگر به اشاعه جهان وطنی یعنی بی اعتنائی به مذهب و پشت پا زدن به آداب و سنن و فرهنگ ملی میپردازد ، تا بدینوسیله ایدئولوژی و شیوه زندگی خود را در این کشورها رسوخ دهد و نفوذ خود را در آنها تحکیم بخشد .

برخورد مشخص تاریخی

به ملت گرائی

با آنکه ملت گرائی انعکاس بر تحریف شده جوانب و عناصر ملی است و در آخرین تحلیل با گرایش و واقعا انقلابی تناقض دارد ، نمیتوان آنرا بطور مطلق منفی و ارتجاعی دانست . به ملت گرائی باید برخورد مشخص تاریخی داشت و در هر مرحله ای از تکامل اجتماعی بر حسب شرایط مشخص جوانب مثبت و منفی ، ارتجاعی و مترقی آنرا شناخت . مثلا ملت گرائی در کشورهای غرب ابتدا جنبه ضد فئودالی داشت و از آن بمنظور تأمین و تحکیم بازار داخلی استفاده میشد . در این مرحله ملت گرائی دارای جنبه دموکراتیک بود . ولی زمانیکه رشد سرمایه داری در غرب به مرحله امپریالیستی رسید ، ملت گرائی علیه منافع ملل و خلق های دیگر (بخصوص مستعمرات) و نیز بمنظور آشتی طبقاتی (زیر پوشش وحدت ملی و منافع عالی ملی وغیره) استفاده میشود و اشکال افراطی آن حتی بصورت شوونیسم عظمت طلبانه و نژاد پرستی بروز میکند ، یعنی خصلت کاملا ارتجاعی بخود میگیرد .

در مستعمرات سابق و کشورهای در حال رشد کنونی که از ملت گرائی بمثابه افزاری علیه استعمار

کهنه و نوا انحصارات امپریالیستی و تامین استقلال سیاسی و اقتصادی استفاده میشد و اکنون نیز استفاده میشود ، ملت گرائی دارای عناصر مثبت و مترقی است .

نکته مهم در بررسی مسئله ملتگرائی آنست که باید دید این پدیده منافع کدام طبقات و قشرها و گروه ها را اجتماعی را منعکس میسازد .

در کشورهای از جهان سوم که بورژوازی وابسته به امپریالیسم زمام حکومت را در دست دارد ، این بورژوازی و دستگا و دولتی آن از تشدید ملت گرائی در داخل کشور بیمناک هستند . زیرا میترسند این ناسیونالیسم علیه انحصار و امپریالیسمی که تکیه گاه آنان است متوجه شود . لذا آنان به نوعی جهان وطنی روی میآورند ، مناسبات خود را با سرمایه داری غرب تحکیم می بخشند ، ایدئولوژی و شیوه زندگی غرب را در حالیکه بآن رنگ " ملی " میزنند در کشور رواج میدهند و تبلیغات ضد کمونیستی ، مردم کشور را علیه حامیان واقعی خود بر میانگیزند . این نوع ملت گرائی ارتجاعی بوده ، علیه منافع واقعی زحمتکشان است .

اگر حامیان ناسیونالیسم طبقات و قشرها و گروه های واقعا ضد امپریالیست باشند و با تمام مظاهر استعمار و استعمار نوین مبارزه جدی کنند ، این ملت گرائی جنبه مثبت و رادیکال بخود میگیرد . گرچه این نوع ملت گرائی در تکامل بعدی خود ، تحت عنوان وحدت ملی میتواند راه آشتی طبقاتی را در پیش گیرد .

اگر در مبارزات ضد امپریالیستی ، منافع واقعی زحمتکشان در نظر گرفته شود ، به خرافات ضد کمونیستی راه داده نشود و با کشورهای سوسیالیستی که تکیه گاه مطمئن خلق های مبارزه ستند راه دوستی و همکاری در پیش گرفته شود ، با ناسیونالیسمی روبرو خواهیم بود که در جریان تکامل خود نه در جهت منفی ، بلکه در جهت مثبت یعنی در جهت میهن پرستی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری سپر خواهد کرد .

ملتگرائی در کشورهای سوسیالیستی در هیچ مرحله و شرایط تاریخی نمیتواند جنبه مثبت داشته باشد . ملت گرائی در شرایط سوسیالیسم کار را به تفرقه در جامعه کشورهای سوسیالیستی و سرانجام به همکاری با امپریالیسم میکشاند . چنانکه نمونه بارز آن رادچین مائوئیستی می بینیم .

ملتگرائی در میان نیروهای مخالف رژیم ضد امپریالیست در ایران نیز مانند ملت گرائی در بسیاری از کشورهای در حال رشد ، پدیده ایست که دارای عناصر مثبت و موکراتیک است . ولی این ملت گرائی در میان برخی گروه های اپوزیسیون ، متاسفانه از برخی پدیده ها و عناصر منفی مصون نمانده است .

ملت گرائی در میان نیروهای اپوزیسیون

اشاعه نظریات نادرست درباره و کاربردت که از طرف محافل امپریالیستی و مائوئیستی و رژیم کنونی ایران انجام میگردد ، برخی اپوزیسیون را از مبارزه واقعی و موثر علیه امپریالیسم و انحصارات به بیراهه کشانده است . ناسیونالیسمی که علیه کشورهای سوسیالیستی نه فقط جنبش رهایی بخش مردم ایران را میتوان از این بزرگترین پشتیبانان خود محروم سازد ، بلکه در میان نیروهای ضد رژیم ضد امپریالیست نیز پراکنده می شود و این آن چیز است که امپریالیسم و ارتجاع در راه آن میکوشند . البته این نوع ناسیونالیسم دارای ریشه های معرفتی (عدم درک ماهیت واقعی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد شوروی) نیز هست . و این وظیفه نیروهای واقعا ملی و در درجه اول وظیفه حزب توده ایران است که با اقدامات روشنگرانه خود ، گروه ها و عناصری را که در دام تبلیغات دشمن گرفتار شده اند و بیا به علی ماهیت سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را درک نکرده اند ، از این گمراهی برهانند .

رژیم کنونی ایران که پیوند خود را با امپریالیسم و انحصارات خارجی روز بروز شدیدتر میکند و منافع توده زحمتکش و اکثریت مطلق مردم ایران را فدای منافع قشرهای بالائی سرمایه داران و ملاکان و امپریالیسم میسازد و برای ملت ها و خلق های که در سرزمین ایران بسر میبرند ، هیچگونه حقی قائل نیست ، از ملت گرائی خاصی پیروی میکند که

" ملت گرائی " رژیم کنونی

- ۱ - با سنن قرون وسطائی عجیب است و شاه را در مرکز ملت و قومیت ایران قرار میدهد .
- ۲ - با امپریالیسم و انحصارات پیوند ناگسستنی دارد و این پیوند را به بهانه حفظ منافع ملی (که در واقع حفظ منافع قشرهای فوقانی جامعه است) ضروری میسازد .
- ۳ - با اشاعه ایدئولوژی ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی ، ترویج فرهنگ استعماری و شیوه زندگی غرب (بخصوص امریکائی) در رامنوعی جهان وطنی گام برمیدارد .
- ۴ - با تبلیغات روزافزون ضد شوروی و کارزار ضد کمونیستی ، بیش از پیش خصلت ضد خلقی و ضد ملی آن را تشدید میکند .
- ۵ - با سلب حقوق از سایر ملل و خلق های ساکن ایران ، خصلت شورونیسستی دارد .
- ۶ - با تبلیغات و مردم فریبی های فراوان میکوشد تحت عنوان حفظ وحدت ملی ، منافع طبقات استعمار شوند و زحمتکش را با منافع طبقات استعمارگر آشتی دهد .
- ۷ - با تکیه بر امپریالیسم و استفاده از نیروی نظامی خود علیه خلق های مبارزه مجاور ایران ، بیش از پیش خصلت تجاوزکارانه بخود میگیرد .

حزب توده ایران اگرچه ملت گرائی را در شرایط مشخص تاریخی بطور مثبت ارزیابی میکند و به جنبه های ضد امپریالیستی و موکراتیک آن توجه دارد و ملتگرایان واقعی را از متحدین خود میسازد ، خود نیز راه ملت گرائی گام برمیدارد .

حزب توده ایران و ملت گرائی

حزب توده ایران بنا بر ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی خود بر میهن پرستی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری متکی است .

انترناسیونالیسم پرولتری ایدئولوژی و سیاست طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جهان است و مارکس و انگلس بنیاد گذاران بودند و عهد ها بوسیله لنین و در جریان فعالیت احزاب کمونیستی و کارگری بر حسب شرایط تاریخی از لحاظ محتوی غنی تر و وسیعتر شد . انترناسیونالیسم اکنون بمعنای همبستگی و اتحاد کشورهای سوسیالیستی ، پرولتارهای جهان ، همه نیروهای موکراتیک در کشورهای سرمایه داری و خلقهای آزاد شده و دستمکش در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و در راه صلح ، دموکراسی و استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم است .

حزب توده ایران خواستار برابری ملل و خلق های ساکن کشور و بحق تعیین سرنوشت برای آنان است . حزب توده ایران برای هیچ ملتی امتیاز و ارجحیت خاص قائل نیست و منافع هیچ ملتی را بر منافع ملت دیگر ترجیح نمیدهد .

حزب توده ایران خواستار دوستی و همکاری ملل و پشتیبان مبارزات انقلابی خلق ها علیه انحصارات و امپریالیسم است .

حزب توده ایران خواهان تحکیم هر چه بیشتر پیوند میان مردم ایران و جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد شوروی ، دوست و همسایه بزرگ مردم زحمتکش ایران است . این خواست ها از وظایف انترناسیونالیستی حزب ما در قبال تمام خلق ها و زحمتکشان سراسر جهان سرچشمه میگردد . م . م . مهر داد .

استثمار فزاینده کارگران

در کارخانه ها و کارگاه های کوچک در مورد حقوق کارگران ، کارفرما خود شرتصمیم میگیرد . مثلا یک کارگر زن در یک کارخانه را در بوسازی فقط ۳۰۰ تومان حقوق میگیرد و مدت کار روزانه اش ۹ تا ۱۰ ساعت است و اگر کارفرما دستور داد باید حتما در روزهای تعطیل در محل کار حاضر شود والا دستمزد یکروز او را بعنوان جریمه کم میکنند .
نمونه دیگر : دختری در یک آرایشگاه از ۷ صبح تا ۶ بعد از ظهر با حقوق ماهانه ۲۰۰ تومان کار میکند .

بسیارند کودکان خرد سالی که با دستمزدهای سنگین و دشوار مشغولند . در یک تعمیرگاه ماشین پسر بچه خرد سالی با دریافت ۸ تومان دستمزدها روزانه ۱۲ ساعت کار میکند . کارگران کفش ملی بعد از اعتصاب موفق شده بودند روزی یکتومان اضافه حقوق بگیرند . کارفرما برای جریمه آنان اموال ازدادن عیدی همیشگی خود داری کرده و دادن شیرینی و جای انگافا نموده است .

ساواک جنایات نازی ها را تکرار میکند

بازندانان سیاسی مانند دیوانگان عادی در تیمارستانها رفتار میکنند . بدین معنی که اگر "خطائی" از آنها سرزد یعنی اگر به بدی غذا و یا بد رفتاری زندانیان اعتراض کنند ، آنها را با دست بند و پابند آویزان میکنند . اصولا وضع زندانها چنانست که زندان های نازی را باید میآورد . ۸۰۰ نفر را در ۱۰ اتاق ریخته اند . زندانیان نه جا دارند بخوابند و نه غذای کافی دارند و نه دوا . در زندان کمیته ای که زیر نظر ساواک و شهریهائی و ژاندارمری اداره میشود ، سختترین شکنجه های ممکن را به افراد میدهند . خیلی وحشیانه و مرگبار شکنجه میکنند ، حتی کسی را که برای خریدن یک کتاب گرفته باشند . در زندانهای شهریهائی که در آنها محکومین قطعی نگهداری میشوند ، اختناق عیبی حکم فرماست و یا خانواده های زندانیان با کمال بیشرمی رفتار میشود و آنها را پس از انتظار طولانی ، چند دقیقه ای بیش ملاقات نمیدهند . زندانیان در داخل زندان حتی دروغی هم حق صحبت باهم ندارند و هرگاه کسی چنین کند او را برای شکنجه میبرند . شاید در روز ، همیشه از ۲۰ نفر زندانیان را چنین میکنند . زندانیان حق مطالعه ندارند ، شدیداً کنترل میشوند و در مورد زندانیان بیمار که احتیاج به دارو دارند و از بیرون تهیه میکنند حتی از ورود این داروها به زندان جلوگیری میکنند . در بند که پنجاه نفر گنجایش دارد ، بیش از ۲۰۰ نفر را جای داده اند . چند ماه پیش یک دانشجوی سال پنجم راه و ساختمان دانشکده فنی بنام "جعفر ضیا الحق" دستگیر میشود . پسران را هر مراجعه خانوادها نمیدهد ، ساواک جواب میدهد که وی فراری است . تا آنکه روز اول اسفند ماه ، بستگاری به نیاوندی رئیس دانشگاه تهران مراجعه میکنند ، وی آنها را به شهریهائی میفرستد . در شهریهائی با آنها خبر میدهند که نابرده خود کشی کرده است . گفتار ساواک و شهریهائی ضد و نقیض از کار در میآید . یکبار گفته اند که نابرده با جوراب نایلون خود کشی کرده و وارد پیکر گرفته اند بانخ زیلسو . اما واقعیت آنستکه نه نخ زیلونه جوراب نایلون ، بلکه شکنجه های حیوانی آدمکشان ساواک یکی دیگر بر قربانیان رژیم افزوده است .



دستچینی از نامه های ایران

قحطی و گرانی نغمه مردم را بریده است

«... زندگی بسیار دشوار شده است . خرج زندگی بالا رفته ، مواد غذایی بسیار گران و بعضی از آنها اصلا نایاب شده اند . مثلا گوشت ، گذشته از گرانی آن (گوشت بی استخوان کیلوئی ۱۸۰ ریال) بهیچوجه پیدا نمیشود . گوشت پخ زده هم اکثر نایاب است . کارگری تعریف میکرد که از ساعت ۵ صبح تا ۲ بعد از ظهر کار میکند و بعد از کار مجبور است برای پیدا کردن گوشت مدت ها در قصابی بنویسد بایستند تا شاید وقتی گوشت آوردند موفق بخیرند مقدار گوشت با استخوان بشود علاوه بر گوشت گوسفند ، مرغ هم دیگر نایاب است . ماهی هم پیدا نمیشود و اگر باشد پخ زده است . قند و شکر بسیار گران و کمیاب است و گاهی اصلا نیست . یک راننده تاکسی بعد از شکایات زیاد از خرج زندگی میگفت شرکت تعاونی تاکسی رانی بهر راننده تاکسی ماهی سه کیلو قند و شکر میفروشد ولی برای خریدن این سه کیلو باید بعدت سه تا پنج ساعت منتظر نوبت بایستد و این انتظار برای او بقیمت ۵۰ تا ۶۰ تومان درآمد تمام میشود . ولی چون در جای دیگر قند و شکر پیدا نمیشود مجبور به صبر کردن میشود .

علاوه بر روغن حیوانی ، روغن نباتی هم دیگر کمیاب شده و قیمت برنج از عید تا بحال کیلوئی یک تومان گرانتر شده است . کرایه خانه بطور وحشتناکی بالا است . زن کارگری میگفت در ماه ۳۰۰ تومان دستمزدها میگیرد و ۱۰۰ تومان آنرا باید بابت اجاره یک اتاق کوچک بصاحب خانه بپردازد» .

خشم کارگران بالا میگیرد

بار قحطی و گرانی ویی پولی و فشار برد و شر طبقات کم درآمد و بیوزنه طبقه کارگر سنگینی میکند . باینجهت اخبار فراوانی از اعتراضها و اعتصابها میرسد که فقط به تازه ترین نمونه های آن اشاره میکنیم . - چند ماه پیش در کارخانه سیتروئن (ژیان) کارگران برای برخی خواسته های صنفی دست به آزاره میزنند و قریب در روز نوبت اعتصاب میکنند . سرانجام ساواک دخالت نمود و قریب ۲۰ نفر از کارگران را بازداشت میکند . از جمله خواسته های کارگران لغو جریمه و نیز لغو اخراج خود سرانده بوده است .

در کارخانه جیت سازی تهران فشار بعد اعلای رسیده است . طبقه بندی کارگران اجرانسی شود . کارگران اتوبوس سرویس ندارند . ۱۵۰ کارگر در یک ماشین ایاب و نهاب جای داده می شوند . دستمزدها کارگران با تاخیر پرداخت میشود و هر کارگری باین وضع اعتراض کند فوری بوسیله سازمان امنیت از کار اخراج میشود .

- در چند ماه گذشته سه بار بعدت ۳ الی ۷ روز در کارخانه " استار لایت " اعتصاب شده که بخاطر اجراء تصحیح آئین نامه طبقه بندی مشاغل و برخی خواسته های صنفی دیگر بوده است . این اعتصاب باعث العمل شدید کارفرما و ادامه میشود و مدت ۱۵ روز از پرداخت حقوق بکارگران خودداری میکند . اما اعتصاب با ۷۰ درصد پیروزی به پایان میرسد .